

# ت-آموزش

۱۵۵۱۲

۱۵۳/۱

تعداد واحد: ۲

کد: ۴۷

نام درس: تاریخ اسلام<sup>۲</sup>

هم نیاز: ندارد

کد: ۳۷

پیش‌نیاز: کارخ<sup>۱</sup> اسلام

## الف- منابع مطالعه

- ۱- قرن بدیع - حضرت ولی-امرالله - ترجمه نصرالله مودت - جلد دوم / (تهیه شود)
- ۲- جزوه درس تاریخ عهد ابی (ارسال می شود) / (در جزوه)

## ب- ضامم

ندارد

## ج- ارزشیابی

۱- امتحانات

- ماهانه اول: ندارد

- میان ترم ( ۴۰ نمره / هفته نهم)

- ماهانه دوم: ندارد

- پایان ترم (۹۰ نمره / هفته هجدهم)

۲- تکالیف ندارد

~~- تکالیف پایان ترم ( الزامی / هم مردی، هم گروهی / حداکثر اعضاء ۵ نفر) /~~

~~۲۵ نمره / هفته هجدهم)~~

۳- گزارش تکلیف

- گزارش میان ترم (اختیاری) هفته هشتم

~~مخصوص جامعه بهائی است.~~

تاریخ امر  
عهد اهنی  
کتاب قرن بندی  
قسمت دوم

صفحه	فهرست جزوه
۱	۱- مقدمه
۲	۲- منبع مطالعه
۳	۳- معرفی جزوه ضمیمه
۴	۴- تکلیف
۵	۵- برنامه زمان بندی
۵	۶- نحوه ارزشیابی
۶	۷- منابع مطالعه جنبی
۷	۸- جزوه ضمیمه شامل :
۷	الف- اصطلاحات
۵۶	ب- لغات ثقیله
۶۲	ج- مآخذ مورد استناد جهت تدوین جزوه ضمیمه

بار دیگر سعادت مندیم که به فضل و عنایت جمال مبارک قسمت دوم کتاب پرانوار  
 God Passes By را با جانی متذکر و روانی مبتذل زیارت می‌نمائیم. کتابی که  
 نام ارجمندش بشاراتی شورانگیز از لقای رب و اندازاتی شررانگیز از مرور نسائم ظهور حق همراه  
 دارد، نامی که در خفاهای والا مقامش تعابیری گذرا بر غفلت اسف بار اهل دنیا از معرفت  
 جمال اقدس الهی آن زندانی توانای عگا دارد. کتابی که آن را در شرایطی سخت و طاقت  
 فرسا، زیر بار کمر شکست‌ترین مسئولیت‌ها، در شبهای ظلمانی نقض در حیف، قلم مقتدر ولی  
 محبوب بی‌همتا، حضرت ولی امرالله، به رشته تحریر درآورد. کتابی که تدوین و تنظیمش  
 تمام قوا و توانائی آن حضرت را صرف نمود و از عصاره وجود مبارکش تغذیه کرد تا آنکه پس  
 از رنج‌های بی‌پایان اکمال یافت و در صدمین سال اظهار امر حضرت ربّ اعلیٰ به جهانیان  
 چشم انتظار، عرضه گردید.

ما متفخرانه و با اشتیاقی بی‌منتهی اوراق اولیه فصول خونین آن را در برنامه گذشت  
 مطالعه نمودیم و حال ادامه وقایع را در این سفر جلیل بعنوان قرن بدیع قسمت دوم دوره  
 "حضرت بهاءالله" جلّ اسمہ الاهی زیارت می‌نمائیم.

از قبل با نحوه نگارش و تنظیم این کتاب پرانوار آشنا شدیم و به مقصد و مرام مبارک از تدوین  
 این کتاب وقوف حاصل نمودیم. حال دو فقره دیگر از افاضات آن قلم سخا در این مقال نقل  
 می‌شود تا همچنان بعنوان تذکری ضروری در نحوه مطالعه و استدراک این اسفار کریمه از منبعی  
 مصون از خطا، هدایت‌های لازمه را برگزیم. قوله الامتن: "در این موقع که جشن یکصد  
 ساله امر مبارک با جلال و عظمت بی‌منتهی در شرق و غرب عالم برگزار می‌شود این عهد را منظور  
 چنان است که حوادث مهمه این قرن ابدع افخم را که در آن روح اعظم الهی بر اهل عالم  
 سطوع نموده همچنین مراحل اولیه تدج و تجسم آن روح فیاض سبحانی را در مجاری و قنواتی  
 که در مستقبل ایام به نظم جهان آراء الهی منتهی خواهد گردید در این اوراق به رشته  
 تحریر درآورد و حقیقتی که عالم وجود را احاطه نموده و به ظهور آن آمال و آرزوهای دیرینه  
 بشر و مقدرات عالیّه آن متحقق خواهد گردید تشریح نماید. در این مجموعه سعی خواهد شد  
 که حوادث یکصد ساله امر که از لحاظ شمول مواهب و افتخارات و همچنین نزول مصائب و بلیات  
 فرید و بی‌نظیر است با وجود فاصله بالنسبه کوتاهی که زمان حاضر را از دوران حدوث آن وقایع  
 جدا می‌سازد بیان گردد و فجایع و مظالمی که در مقابل دیدگان نفوس طیّ نسلهای متوالی رخ  
 گشوده و کل به علت غفلت و عما و یا تبعیت نفس و هوی بدون توجه و اعتنا ناظر و شاهسند آن  
 بوده‌اند توضیح گردد." (۱)

اکنون قبل از نقل فقره ثانی ذکر این نکته ضروریست که نکات ظریفه و حقایق دقیقه ای که در بیان ذیل برای توجه و تعمق در مسائل تاریخیه مورد تأکید واقع شده بعنوان هدف مطالعه این سفر کریم تلقی می گردد و لازم است عزیزان با دقت نظر و حدت بصر، گزراً آن را زیارت نموده و مضامین دقیقه اثر را بخاطر بسپارند زیرا هم محور مطالعات و هم لازمه توفیق در این بخش، همانا زیارت مکرر این بهمان مبارک و تفکر و تدبیر در آن در طول مطالعات می باشد. قوله الاجذب: " آنچه در این مقام شایان دقت و توجه است درك شؤون و خصائص و ملاحظه عظمت و جامعیت این ظهور ابدع امنع ابهی است که چگونه از يك طرف فاصله قلیل در بیان را دفعه واحده نسخ و از طرف دیگر حقانیت شارع مقدسش را به کمال صراحت و صرامت تشبیه و تأیید فرمود و باز آنچه سزاوار فحص و تحقیق و تحری و تدقیق است کیفیت ادعای مقام مقدسی است که خود در زمره پیروان امر حضرت باب محشور و در مراحل اولیه طلوع و اشراقش به الفاء شریعت و احکام موضعه مولای خویش مبادرت فرمود و نیز آنچه مطالعه آن سبب مزید تبصراست ملاحظه ارتباط این ظهور اعظم با ظهورات قبله و ادوار ماضیه الهیه است ظهور بدیعی که در تاریکترین ساعات از افق قلب منیر سلطان لاهوت اشراق نمود و انوارش از اعماق آن بشر اظلم بر عالمیان ساطع گردید و تجلیاتش به اقصی نقاط عالم متواصل شد و تصرفات منبعه اش در انجمن بنی آدم جلوه محیر العقول نمود و اینک نفوذش در بسیط غیرا و آثارش در احیاء جوامع دنیا و اصلاح عالم بشر در برابر دیدگان نسل حاضر از هر جهت نمودار است. " (۱)

لازم به یادآوری است که مطالعه راهنمای " عهد اعلی " از آن جهت که اهمیت و هدف این درس را بیان می سازد الزامی است و زیارت دقیق نصوص و شرح منقول در آن راهنما و نیز راهنمای همین بخش درباره کیفیت و مقصد نگارش این اسفار کریمه در این ترم نیز ضروری است و چون ترم گذشته مورد امتحان واقع خواهد شد.

کتاب قرن بدیع قسمت دوم :

قلم توانای ولی محبوب امرالله این سفر جلیل را که در تبیین وقایع و ترسیم خطوط برجسته حیات بی همال " اب سماوی " " مظلوم عالم " و " مقصود اسم " جمال اقدس ابهی است در دوازده فصل به جلوه و رمزی که اقلام عالم از اتیان صفحهای از آن علیل و السن عالم از ادای جمالتش کلیل مشاهده می شوند رقم می زنند و در آن خزانه لآلی مکنونه عناوین : ولادت امیر بهائی - تبعید حضرت بهاءالله به عراق عرب - اظهار امر حضرت بهاءالله و تبعید آن حضرت به اسلامبول - طغیان میرزا یحیی و ابلاغ عمومی امر حضرت بهاءالله در اردنه - سجن حضرت

بها<sup>۱</sup> اللّٰه در عكا و صعود حضرت بها<sup>۱</sup> اللّٰه را به تفصيل تشریح و تبیین و تحلیل می نمایند .

جزوه ضمیمه :

جزوه ضمیمه که حاوی توضیح برخی از اصطلاحات و اسامی و نیز معنی برخی از لغات ثقیله کتاب می باشد بمنظور ارتقاء کیفیت ادراك و مساعدت در امر فراگیری تقدیم می گردد تا با اسبابی کاملتر در بحر این اثر گرانبها غوطه ور شوند و با احاطه بیشتری لثالی ثمینه آن را به چنگ آورند و بر توشه راه پیرانواری که در پیش دارند بیفزایند توشه هایی که هرگز دزد به آنها نزدیک نشود و بید آنها را تباه نسازد ، مطالعه دقیق این جزوه در عین حال عزیزان را توانا می سازد تا سوالات مطروحه در امتحانات را با احاطه بیشتری پاسخ دهند و امکان توفیق خویش را افزایش بخشند .

تکلیف :

تکلیف در بخش تاریخ امر عهد ابهی عبارت از تهیه<sup>۱</sup> نصوص مبارکه راجع به حیات جمال قدم و عنوان بندی مطالب آن است که ۲۵ نمره به آن اختصاص یافته است .

در ارائه این تکلیف توجه به نکات ذیل ضروری می باشد :

۱- این تکلیف هم به صورت فردی و هم به شکل گروهی می تواند ارائه شود و افراد هر گروه حدّ اکثر نباید از ۶ نفر تجاوز نماید .

۲- در صورت گروهی بودن تکلیف ، حاصل کار باید متناسب با تلاش همه<sup>۱</sup> افراد گروه بوده و خلاصه اقدامات افراد در صفحه ای جداگانه ذکر گردد .

۳- آثار ارائه شده باید دارای عناوین بوده و ارتباط نصوص با مواضع مورد درخواست قیّد شود . ( ماند نکته شماره ۱۹ )

۴- آثار مورد نظر فقط شامل نصوص است که در ارتباط با حیات جمال قدم و ظهور مبارکشان است .

۵- این آثار باید از دوران صباوت تا پایان حیات عنصری جمال مبارک را دربرگیرد .

۶- این نصوص به هر نحوی که بیان واقعه و یا تبیین رابطه و یا تفسیر و توجیهی را از حیات جمال اقدس ابهی ارائه فرماید مورد نظر خواهد بود .

۷- نصوص مورد نظر فقط شامل آثار چهار هیكل قدسی در امر مبارک است .

۸- نصوص باید با ذکر دقیق مأخذ باشد و از نقل هرگونه مطلب خارج از بحث پرهیز شود .

۱۰- نصوصی نباید از کتب ذیل نقل شود زیرا تکراری خواهد بود :

قرن بدیع - دور بهائی - ایام تسعه - مطالع الانوار - حضرت بهاء الله محمد علی فیضی .

۱۱- تکلیف باید حداقل در ۱۸ صفحه کافذ ۸۴ و به تعداد ۲۰ سطر کامل در هر صفحه ارائه شود .

۱۲- خلاصه ای از اقدامات صورت گرفته برای انجام تکلیف ، باید همراه پاسخ نامه های میان ترم ارسال گردد .

۱۳- در آخر ترم تکلیف انجام شده با قید مشخصات همراه با پاسخ نامه های پایان ترم ارسال شود .

۱۴- به پاسخ نامه های متأخر ترتیب اثر داده نخواهد شد .

۱۵- این تکلیف اجباری است .

۱۶- در اثنای انجام تکلیف چنانچه مشکلی حاصل شد ابتدا با معارفی محل تماس حاصل نموده سپس به مرکز ارسال دارید .

۱۷- نمرات به شکل زیر تعلق می گیرد :

میان ترم ۴۰٪      پایان ترم ۳۵٪      تکلیف ۲۵٪

۱۸- منابع مورد استفاده شامل کتبه آثار همایکل قدسیه می باشد و عزیزان در این رابطه به نکته شماره ۱۰ توجه کامل مبذول دارند .

۱۹- به ذکر دو مثال برای تبیین درخواست بخش وقت فرمائید :

- " ان یا پاپا اسکنت فی القصور و سلطان الظهور فی اخرج البیوت " لبح پاپ

عنوان - ( وضع اسف بار سجن مبارک ) ارتباط - بلاهای مبارک

- " در بهتی دیگر روزی طرف عصر از حرم بیرون تشریف آوردند و جمیع عباد مهاجرین در خدمتشان قائم از جمله این عهد و حاجی میرزا احمد و سید محمد و سایرین فرمودند الیوم امر غریب مشاهده شد این عباد منتظر که چه واقع شده مقدار عشرة دقائق او ازید سکوت فرمودند و بعد به این عباد توجه نمود ، فرمودند که الیوم حین فجر طبری بر فرضی از اغصان شجرة بیت جالم و به اینکلمه ناطق محمد آمد و بلا آمد و کررت الطیر هذا الکلمة ثلاثه مرات هیچیک از این عباد گمان محمد موجود را نمی نمود خود سید محمد هم چنین امری درباره خود محال می دانست و این عباد به تأویلات مشغول شکریم و از جمله چند نفوس در اطراف بودند که با این اسم موسوم بالاخره موقن شدیم که یکی از آنها باید در این ارض بیاید و فساد از او ظاهر شود و بعد از انقضاء دوسنه کامله ظاهر

~~شد آنچه ظاهر شد در آن حین معلوم شد که مقصود از محمد مذکور که بوبه واللّه واللّه  
 افعال و اعمالش قابل ذکر نه... کتاب بدیع صفحات ۱۸ و ۱۹  
 عنوان: افعال شنیع سید محمد اصفهانی لثیم ارتباط: تالیف سید مهدی~~

برنامه میطالعه نیمترم و پایان ترم :

از ابتدا تا " اظهار امر حضرت بها"اللّه و تبعید آن حضرت به اسلامبول " همراه با اصطلاحات ضمیمه مربوطه . تکرار برنامه سه هفته اول دوره کامل درس همراه با اصطلاحات ضمیمه امتحان میان ترم از " اظهار امر حضرت بها"اللّه و تبعید آن حضرت به اسلامبول " تا پایان کتاب همراه با تمام جزوه ضمیمه . تکرار برنامه هفته های دهم و یازدهم و دوازدهم دوره کامل درس و جزوه ضمیمه امتحان پایان ترم	هفته اول و دوم و سوم  هفته چهارم و پنجم و ششم هفته هفتم و هشتم هفته نهم هفته دهم و یازدهم و دوازدهم  هفته سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم  هفته شانزدهم و هجدهم هفته هجدهم
--	---

سؤالات :

سؤالات در این ترم همچون ترم گذشته هیچگونه محدودیتی ندارد و از کتبه موارد کتساب  
 چه جزئی و چه کلی سؤال خواهد آمد .

منابع مطالعه :

- ۱- کتاب اقدس
- ۲- کتاب ایقان
- ۳- کتاب بدیع
- ۴- کتاب بیان در بشارت به ظهور و مقام من بظهره الله
- ۵- لوح سامسون
- ۶- لوح رئیس
- ۷- لوح استنطاق
- ۸- الواح ملوک و سلاطین
- ۹- کتاب خطابات منتخبات
- ۱۰- کتاب مفاوضات منتخبات
- ۱۱- کتاب بدایع الآثار
- ۱۲- کتاب دور بهائی حضرت ولی امرالله
- ۱۳- کتاب مطالع الانوار
- ۱۴- کتاب بهاء الله و عصر جدید دکتر اسلمنت
- ۱۵- کتاب بهجة الصدور میرزا حیدر ولی اصفهانی
- ۱۶- کتاب رهبران و رهروان جلد ۲ منتخبات فاضل مازندرانی
- ۱۷- کتاب اظیم نسور در اصل و نسب و موطن جمال قدم
- ۱۸- کتاب حضرت بهاء الله حسن بالموزی انگلیسی
- ۱۹- فیضی
- ۲۰- کتاب مجامع تحقیق مقام حضرت بهاء الله دکتر داودی
- ۲۱- کتاب گنج شایگان در آثار و الواح جمال قدم اشراق خاوری
- ۲۲- کتاب الهام و اشراق منتخبات بخت آور
- ۲۳- کتاب بهاء الله موهود کتابهای آسمانی علاءالدین قدس جوهرچی
- ۲۴- کتاب کواکب الدرّیه آواره



## اصطلاحات

۳/۲- " معتمد مقتدر ... "

مقصود منوچهرخان معتمدالدوله حاکم اصفهان است که در زمان اقامت حضرت اعلیٰ جلّ اسمُهُ الْأَعْلَىٰ در اصفهان میزبان آنحضرت بود .

( مأخذ قرن بدیع جلد اول و تاریخ نبیل )

۳/۷- " شریف مغرور که هنگام توجه ... "

مقصود سلیمان بن عون است که در سال ۱۲۶۰ هـ . ق . شریف مکه بود ، یعنی ریاست مکه را داشت و وقتی که در این سال ، پس از انجام مناسک حج ، توقیفی بعنوان او نازل و بضمیمه برخی الواح و آثار دیگر بواسطه جناب قدّوس برایش ارسال داشتند و طبق آن مقام خود را معرفی و او را دعوت بایمان و قیام بخدمت فرمودند آن ایام آنقدر سرگرم اموردنیوی بود که بآن اعتنائی ننمود .

( مأخذ : تاریخ نبیل ص ۱۲۴ )

۳/۱۰- " اجتماع پیروان در مدینه منوره کربلا ... "

حضرت باب اعلیٰ به جناب ملاحسین فرمودند : " از اینجا با صفهان و از آنجا به کاشان و طهران و خراسان عزیمت نما ، از خراسان بعراق سفر کن و در آنجا منتظر فرمان پروردگار خود باش تا بهر جا که اراده فرما بدترا بفرستد منهم باقی قدّوس بقصد حجّ بنیت عزیمت می نمایم ... و انشاء الله از آنجا بعراق و کوفه سفر می کنم شاید ترا در آنجا ملاقات کنم و اگر هم امر الهی برخلاف آنچه گفتم مادر شود ، ترا مطلع خواهم ساخت تا در شیراز مشرف شوی ... " ( مطالع الانوار ص ۸۲ )

۴/۵- " مرایا "

" مرآت " - عربی بمعنی آئینه است و مرایا جمع آن می باشد . در اصطلاح بهمان مؤمنینی مرایا خوانده می شوند که شمس مشیت و نقطه در آنان نمایان است ...

و در لوح خطاب به شیخ سلمان است ، قوله :

" ای سلمان الیوم کلّ اشیاء را مرایا مشاهده نما چه که خلق بیک کلمه خلق شدند . "

و در لوح خطاب به نصیر است : " الاهی فآبتعث فی کلّ سنة مرآة " و فی کلّ شهر

مرآة " الخ و در توقیع به حاجی میرزا آقاسی است ، قوله :

" الا بمرآة رابع لم یکن نفسه الا ظهور مرایا ثلاثه ولذا خلقنی الله من طینسه

لم یشارك فیها احد " الخ و مراد از مرآت ورتبه چهارم ، مقام بابیت است .

( اسرار الاثار ، جلد پنجم ، ص ۱۱۹ )

حضرت ولی عزیزا مرالله در قرن بدیع ، جلد اول می فرمایند :  
 " جناب ملاحسین ... بعنوان جلیل و فخیم " مرآت اولیه " مختص و ممتاز گشته  
 ... و در تجلیل از مقام جناب قدوس در همین سفر جلیل می فرمایند :  
 " ... نفس مقدسی که هشت واحد از مرا یا در ظلش مستظل گشته ... "  
۴/۹- " قیام دو نفس مقدسی ... "

مقصود جنابان ملاعلی بسطامی و سعید هندی ، دو تن از حروف حی می باشند  
 بدین توضیح که طبق مندرجات تاریخ نبیل ، حضرت ربّ اعلی هر یک از حروف حی  
 را مأ مور تبلیغ بشری نمود ، از جمله ملاعلی بسطامی اولین شهیداً مرماً مسور  
 به تبلیغ در عراق عرب و ابلاغ کلمه به شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر گردید  
 و سعید هندی مأ مور به تبلیغ در هندوستان گشت و در آنجا به تبشیرا مرحضرت پرداخت  
 و سید نصیر را تبلیغ نمود و او که مردی نابینا بود ، برای تبلیغ با یران شتافت  
 و در لرستان شهید شد ، اما از عاقبت حال سعید هندی اطلاعی در دست نیست .  
 ( مأخذ : ص ۱۰ و ۲۲۰ ر حیق مختوم ، جلد اول )

۵/۷- " شخص مقدسی را که نسبت قرابت به مظهر اراهی ... "

مقصود حاجی میرزا سیدعلی خا ا اعظم حضرت اعلی است که جز شهدای سبعة طهران  
 در سال ۱۲۶۶ ه . ق . جام شهادت کبری را نوشید .  
 ( ر حیق مختوم ، ج ۲ ص ۶۳۹ )

۶/۱۱- " ریاست اسمی جا معه متشئت و مظلوم بدست نفسی ... "

مقصود میرزا یحیی ازل است که بر طبق مندرجات قرن بدیع جلد اول ، ریاست اسمی  
 ( ظاهری و غیر واقعی ) او ، که به تابدید و ملاحظه دید جمال اقدس ابهی و یکی از مومنین  
 صورت گرفت ، صرفاً برای متوجه ساختن انظار نفوس تا زمان ظهور من یظهره الله  
 به شخصی غیر فعال و غیر معروف در امر بود ، تا ایشان بتوانند در این فاصله با سکون  
 و آرامش به تمشیت امور و اعلای امر حضرت ربّ اعلی بپردازند .

۱۳/۵- " لابد بهذا الامر من مقرو لکل نبأ مستقر ولا یحسن الجواب بالتعمین "

فستعلمن نبأ بعد حین " : در اینجا منظور از حین به حروف ابجد (۶۸) است که ظهور  
 حضرت بهاء الله جل ذکره الاحلی بعد از این تاریخ بود .

۱۶/۶- " ظهور مبارک نزد ابناء کلیم " ظهور پدر سرمدی " رب الجنود " است

که " با هزاران هزار مقدسین ظاهر گشته "

در مورد پدر سرمدی " در اشعیا : باب ۹ ، آیه ۶ ، مسطور است : " برای ما ولیدی زائیده و پسری پسر ما بخشیده شده ، سلطنت بردوش او خواهد بود اسم او عجیب و مشیرو خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خواننده خواهد شد ... " و در مورد " هزاران هزار مقدسین " ، در فصل ۳۴ تورات ، تشنیه ، آیه ۲ ، چنین مسطور است : " خداوند بر آمد از سینا و تجلی کرد از سعیر و درخشید از کوه فاران و با هزاران هزار از مقدسین ورود نمود . "

۱۷/۱- " درخشنده ترین کوکب از اکلیل مذکور در مکاشفات یوحنا "

در مکاشفات یوحنا ، باب ۱۲ ، آیه ۱ ، چنین مسطور است :  
 " و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد زنی که آفتاب را در بردارد و ماه زیر پایها پیش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است . "  
 در مفاد و ضات ، صفحه ۵۳ ، حضرت عبدالبهاء دوازده ستاره را به دوازده ائمه اطهار تشبیه فرموده اند و حضرت ولی امر الله در کتاب قرن بدیع ، درخشنده ترین این ستارگان را حضرت حسین بن علی (ع) توصیف فرموده اند .

۱۷/۲ او- " نام امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام ، یکی از دو " شاهد مذکور "

در همان سفر "

در مکاشفات یوحنا باب ۱۱ ، آیه ۱ مسطور است : " و نئی مثل عمارت بمن داده شد و مرا گفت برخیز و قدس خدا و مذبح و آنا نیرا که در آن عبادت می کنند پیما پیش نما و صحن خارج قدس را بیرون انداز و آنرا مهیما زیرا که با آنها داده شده است و شهر مقدس را چهل و دو ماه پامال خواهند نمود و بدوشا هد خود خواهم داد که پلاس پوشیده مدت هزار و دو بیست و شصت روز نبوت نما یند . "

در مفاد و ضات ، صفحه ۳۸ در تفسیر این " دوشاهد " چنین مسطور است :

" مقصود از این دوشاهد حضرت محمد رسول الله و جناب علی بن ابی طالب است "

۱۷/۹- " نسب خاندان حضرتش از یک طرف به حضرت ابراهیم اب النوحین از زوجه

قطوره "

در سفر پیدایش باب ۲۵ ، آیه ۱ چنین آمده : " و ابراهیم دیگر بار زنی گرفت که

قطوره نام داشت "قطوره" سومین زوجه حضرت ابراهیم است که پس از فسوت سارا اختیار نمود و از او دارای شش پسر گردید که جمال اقدس ابهی از یکی از این پسران است.

۱۷/۱۱ - "بعلاوه حضرت ازدودمان یسی"

یسی ، پدر حضرت داود است ، کتاب اول سموئیل ، باب ۱۶ ، آیه ۱۸

۱۸/۵ - "ویدعی اسمہ عجیباً مشیراً" رئیس السلام"

اشعیا ، باب ۹ ، آیه ۲: "اسم او عجیب و مشیرو خدای قدیر و پدر سرمدی ..."

۱۸/۶ - "ویخرج قضیب من مجذع یسای ..."

اشعیا ، باب ۱۱ آیه ۱: "ونہالی ازتنہ یسی بیرون آمده شاخه از ریشه هاییش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت"  
در مفاوضات ص ۵۰، حضرت عبدالنبیاء می فرمایند: "اما این در حق جمال مبارک بتما مه مطابقت حرفاً بحرف"

۱۱ تا ۱۷/۹ - "نسب خاندان حضرتش ... از طرف دیگر حضرت زرتشت و یزدگرد"

آخرین شهریار ساسانی منتهی می شود"

اهالی نورد راصل از اسلاف شاهزادگان ساسانی و نواده های کیان می باشند که برخی از آنها پس از انقراض سلسله ساسانی و شکست یزدگرد و تسلط اعراب در زمان خلافت عمر در سال ۶۴۲ ه . ق . به پشت کوه های البرز متواری شده و در آنجا برای خود در هر قسمتی حکومتی تشکیل دادند . ( مأخذ ، اقلیم نور )

۱۸/۷ - "ویضرب الارض بقضیب فمه ..."

اشعیا باب ۱۱ ، آیه ۴: "وجها نرا بعصای دهان خویش زده شوریران را بنفخه لبهای خود خواهد کشت ."

"در این امر مبارک عصای موسی را به عصای امرتفسیر فرموده اند که عصای شریعت و قانون حضرت موسی است" ( قاموس ایقان ، ج ۲ ، ص ۱۸ - ۱۰ )

۱۸/۹ - "رانده شدگان اسرائیل را جمع نموده ..."

در اشعیا باب ۱۱ ، آیه ۱۲ مسطور است .

۱۹- حزقیال ودانیال جزوانبیای اکبروحکی وبوشیل وصفنیا وملاکی جـزو انبیای اصغربنی اسرائیل بوده‌اند.

۱۹/۱- " زکریا اورا با اسم غصنی که ... "

کتاب زکریای نبی باب ۶، آیه ۱۲: " اینک مردی که بشاخمسّمی است وازمکان خودخواهدروئیدوهیکل خداوندرا بنا خواهد نمود. پس او هیکل خداوندرا بنیاد خواهد نمود و جلالترا متحمّل خواهد شد... "

۱۹/۴- " وصفنیا آنروزرا " روزسخت روزتنگی وسختی ... "

کتاب صفنیای نبی، باب ۱، آیه ۱۴: " آنروزروز غضب است روزتنگی واضطراب روزخرابی و ویرانی روزتاریکی وظلمت روزا برها وظلمت غلیظ ... "

۱۹/۷- " وملاکی یوم عظیم ومخيف ربّ " و " یوم تشرق شمس ... "

ملاکی، باب ۴، آیه ۲: " برای شما که از اسم من میترسید، آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای وی شفا خواهد بود... "

۱۹/۸- " دانیاال ظهور مقدّسش را بخاتم دوران رجاست ویرانی توصیف نموده است "

کتاب دانیاال نبی، باب ۱۲ آیه ۱۱: " واز هنگام موقوف شدن قربانی دائمی ونصب نمودن رجاست ویرانی، هزار و دو بیست ونود روز خواهد بود... "

این نبوت مربوط به دوره اسلام است که اورشلیم پایمال شد و احترامش باقی نماند حضرت عبدالجبار درمفاوضات ص ۴۳ میفرمایند: " بدایت این تاریخ قمری از یوم اعلان نبوت حضرت محمد است بر عموم اقلیم حجاز آن سه سال بعد از بعثت بود، زیرا در بدایت، نبوت حضرت مستور بود و کسی جز خدیجه و ابن نوفل اطلاع نداشت، بعد از سه سال اعلان گردید و جمال مبارک در سنه هزار و دو بیست ونود از اعلان نبوت حضرت محمد، اعلان ظهور فرمودند... "

اظهارا مرعلنی حضرت بهاء الله در سال ۱۲۸۰ هـ . ق . صورت گرفت، و چون اظهارا مرعلنی حضرت محمدده سال قبل از هجرت ( سه سال بعد از بعثت ) تحقیق یافت، هرگاه ۱۲۸۰/۵ سال را بر ده سال جمع زنی، ۱۲۹۰ سال میشود ( هر روز در تورات عبارت از یکسال است ) .

واما در مورد ذبح وقربانی، مرسوم در بین یهود، از بیانات شفاهی حضرت عبدالجبار در خاطرات حبیب، ص ۲۹۴-۲۹۳، چنین مستفاد میشود، میفرمایند:

" ذبح کنند یعنی ترک متابعت او ( منافق ) کنند ، مقصد از ذبح ترک متابعت اوست " و باز در دنباله همین مطلب میفرماید : "... این کتابها از این است که انسان چون قدمکعبه نماید ، با بدشوب کهنه که عبارت از اخلاق سابق است بنامه بریزد و جامه تقدیس بپوشد قربانی هم این بود که رمزی از خدا باشد یعنی نفوس با بدخواهش خود را فدا نماید این رمز قربانی بود ..."

۲۰/۴ - " گوتا ما بودا خیر میدهد ... "

" گوتا ما بودا " در سال ۵۶۰ قبل از میلاد ، در جنوب نپال متولد شد ، نام او " گوتا ما شاکیا مونی " یا مرتاض شاکیا ها ( نام قبیله بودا ) میباشد . بعد از آنکه وی بواقعبت رسید و را بودا یا ، آنکه بواقعبت بیدار شده است نام گذاردند او فرزند یکی از شاهزادگان بود و زندگی مرفهی داشت ، ترک زندگی اشرافی کرد و مدت شش سال ریاضت کشید ، پس از آن ریاضت را رها کرد و زندگی عادی در پیش گرفت . بودا راهی بین ریاضت و رفاه مادی را قبول داشت و دنبال میکرد .

( مأخذ : ادیان و مکتبهای فلسفی هند )

۲۰/۵ - " باگا و ادگیتای هندو "

این کتاب بی شک یکی از مقدسترین آثار مذهبی هندوان است و گرچه مندرجات آن وحی منزل نیست و لکن در ردیف احادیث و آثار دسته دوم کیش هندو جای دارد . تاریخ نگارش این کتاب به قبل از قرن هشتم پیش از میلاد میرسد .

( مأخذ : ادیان و مکتبهای فلسفی هند )

۲۰/۶ - " آوا تاردهم "

" ... یکی از خدایان هندوها ویشنونام دارد که اصل بقا و استمرار حیات است ... هرگاه بحران و خللی در حیات عالم پدید آید ، ویشنو ظاهر میشود و جهان را از بهر تگاه نیستی نجات میدهد مظاهر و تنازلات ویشنوده است : از جمله ظهور ویشنو بصورت کریشنا در مرحله هشتم و ظهور ویشنو بصورت بودا در مرحله نهم و ظهور آینه ویشنو بصورت کالکی ( Kalki ) دهمین ظهور ویشنو در آینه خواهد بود و این مفهوم مهدویت و مهدی موعود است که نظیرش را در اغلب ادیان جهان میتوان یافت . در پایان عصر تاریکی که همان عصر فعلی ما است ویشنو بصورت کالکی ظاهر خواهد شد و سوا از سب سفیدی خواهد شد و شمشیر درخشانی در دست خواهد گرفت بدکاران و بددینان بکیفر کردار خود خواهد رسید و پاک دینان و نیک سرشتان از نعم اخسروی بهره مند خواهد گردید کائنات منهدم خواهد شد و بشریتی تازه و جهانی نو بنیان

خواهد یافت ... " ( ادیان و مکتبهای فلسفی هند )

۲۰/۸ - حضرت مسیح این ظهور اعظم را رئیس این جهان ...

" انجیل یوحنا ، باب ۱۴ ، آیه ۳ : " بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان میآید و در من چیزی ندارد . "

۲۰/۸ - " والذی ینبکت العالم علی خطیئته و علی برّ ... "

در انجیل یوحنا ، باب ۱۶ ، آیه ۱۰ مسطور است . مضمون آن بفارسی چنین است :  
" چون او آید جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود . "

۲۰/۱۱ - " فهو یرشدکم الی جمیع الحقّ " و " لایتکلم من نفسه بل کلّ ما یسمع

یتکلم به "

بسیار چیزهای دیگر دارم بشما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید -  
ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد  
زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه با آنچه شنیده است سخن خواهد گفت . "

۲۱/۲ - بیرون این انسان آتیا علی سحاب السماء مع قواة و مجد کبیر و یرسل

ملائکة مع صوت السافور العظیم . "

انجیل متی باب ۲۴ ، آیه ۳۰ : " آنگاه علامت پسرانسان در آسمان پدیدگردد  
و در آنوقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسرانسان را ببینند که بر ابره های  
آسمان با قوت و جلال عظیم میآید و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده ... "  
در تفسیر این بیان ، جمال اقدس ابهی جلّت عظمت در کتاب مستطاب ایقان ، باب  
اول ، میفرمایند ، قوله تعالی : " تلویح این بیان اینست یعنی در آنوقت  
نوحه می کنند عباد از جهت فقدان شمس جمال الهی و قمر علم و انجم حکمت لدنی  
در آن آشنا مشاهده میشود که آن طلعت موعود و جمال معبود از آسمان نازل میشود  
در حالتیکه سوار بر است یعنی آن جمال الهی از سموات مشیت ربّانی در هیکل  
بشری ظهور میفرماید و مقصود از سماء نیست مگر جهت علو و سمو که آن محلّ ظهور  
آن مشارق قدسیّه و مطالع قدسیّه است .

مقصود از ابراموری است که مخالف نفس و هوای ناس است ... از قبیل تغییر احکام  
و تبدیل شرایط و ارتفاع قواعد و رسوم عادیّه و تقدّم مؤمنین از عوام بر معرضین  
از علما و همچنین ظهور آن جمالی ازلی بر حدودات بشریّه از اکل و شرب و فقر و غنا

وعزت وذلّت ونوم وبقظه و امثال آن از آن چیزهایی که انسان را بشبهه میانند از د  
 و منع مینماید .... مقصود از این ملائکه آن نفوسی هستند که بقوه روحانیّه صفات  
 بشریه را بنا بر محبت الهی سوختند و صفات عالین و کربوبین متصف گشتند ....  
 و در باب دوم کتاب مستطاب ایقان میفرمایند: " مقصود از صور صور محمدی است  
 که بر همه ممکنات دمیده شد"، بدین ترتیب جمال مبارک جلّت عظمه مورسا فوراً به  
 ندای جانفزای الهی تعبیر می فرمایند.

۲۱/۵- صاحب مکاشفات درباره این ظهور اعظم به " مجدالربّ " و " الالف والباء "

مکاشفه یوحنا ی رسول باب ۲۱ آیه ۶: " ... من الف ویا وابتدا و انتها هستم  
 من بهر که تشنه باشد از چشمه آب حیات مفت خواهم داد ... "

۲۱/۷- شریعت مقدّس را به " سما جدید " و " ارض جدید " و " هیکل الربّ "

و " مدینه مقدّسه " و " اورشلیم جدید نازل از سما ... "

مکاشفات یوحنا، باب ۲۱، آیه ۱: " دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه  
 آسمان اوّل و زمین اوّل درگذشت و دریا دیگر نمی باشد و شهر مقدّس اورشلیم  
 را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل میشود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر  
 خود آراسته باشد. "

جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب ایقان یکی از تعابیر سما را آسمان دین  
 تبیین فرموده اند و ارض را به ارض حکمت و معرفت و ارض قلوب تعبیر فرموده اند  
 و در کتاب مفاد حضرت عبدالباها شریعت جدید را به شهر مقدّس اورشلیم که  
 از آسمان نازل میشود، تعبیر فرموده اند.

۲۱/۱- و بطرس حواری از آن روز عظیم به " یوم الربّ الذی به تنحل السموات "

رساله دوّم بطرس رسول باب ۲ آیه ۱۲: " و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آنرا  
 بشنا بنید که در آن آسمانها سوخته شده از هم متفرّق خواهند شد و عناصر از حرارت  
 گداخته خواهد گردید ولی بحسب وعده و منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم  
 که در آنها عدالت ساکن خواهد بود. "

۲۲/۵- " یوم یأتیهم اللّٰه فی ظلل من الغمام " (سوره بقره آیه ۲۱۰)

" مقصود از یأتیهم اللّٰه فی ظلل من الغمام ظهور حقّ جلّ جلاله و ظهور تجلیات روح  
 القدس و انوار شمس حقیقت از مرآت صافیّه قلب مظهر مرآله است و تجلی حقیق  
 در هیکل انسانی مظهر مرآله هاتنا عبارت از یأتیهم اللّٰه فی ظلل من الغمام



است زیرا غمام بتصریح کتاب مبارک ایقان " شئون بشریّه " است که سبب اعراض خلق از قبول دعوت مظهر امرالّله بوده است .

جمال اقدس ابهی جلّ جلاله در کتاب مستطاب ایقان میفرماید :

و این معلوم است که تغییرات و تبدیلات که در هر ظهور واقع میشود همان غما مسی است تیره که حاصل میشود بر عرفان عباد را از معرفت آن شمس الهی که از مشرق هویه اشراق فرمود زیرا که سالها عباد بر تقلید آباء و اجداد باقی هستند و به آداب و طریقی که در آن شریعت مقرر شده تربیت یافته اند ، یکمرتبه بشنوند یا ملاحظه نمایند شخصی که در میان ایشان بوده و در جمیع حدودات بشریّه با ایشان یکسانست و مع ذلک جمیع آن حدودات بشریّه که در قرنهای متواتر به آن تربیت یافته اند و مخالف و منکر آنرا که فرو فاسق و فاجر دانسته اند همه را از میان بردارد البته این امور حجاب و غمام است از برای آنها شیکه قلوبشان از سببیل انقطاع نجشیده و از کوشش معرفت نیا شامیده ... "

در اینجا جمال قدم جل جلاله " ظلیل من الغمام " را بشئون بشری و " اللّٰه " را به مظهر امر الهی تبیین فرموده اند . ( قاموس ایقان ج ۲ ص ۱۷۸۵ )

۲۲/۵- " جاء ربك والملك صفًا صفًا " ( سوره فجر ، آیه ۲۳ )

۲۲/۵- " يقوم الروح والملائكة صفًا " ( سوره النبأ ، آیه ۳۸ )

۲۲/۷- " فعزّزنا بثالث "

اصل آیه در قرآن کریم ، ( آیات ۱۳ تا ۲۱ ) سوره یس مندرج است :

" واضرب لهم مثلاً اصحاب القرية اذ جاءها المرسلون اذ ارسلنا اليهم اثنتين فكذبوهما فعزّزنا بثالث فقالوا انا اليكم مرسلون . "

در این آیات ذکر دو رسولی شده که بر طبق مندرجات قاموس کتاب مقدس بولسوس و برنا با بودند . این دو نفر ما مور تبلیغ در انطاکیه بودند و مردم ایشانرا تکذیب و انکار نمودند و چنان آنها را به عذاب و رنج مبتلا کردند که از جور مردم ناچار بفرار شدند و بعد شخص ثالث یعنی پطرس که نام او شمعون صفا بود ما مور به تبلیغ در آن - خطه گردید . در اسرار الآثار ، جلد پنجم در زیر کلمات " عزّزنا بثالث " در تعبیر این سه رسول چنین آمده : " دوتن اول ( اثنتين ) را بمقام نقطه ( حضرت اعلی ) و قدوس تأویل نمودند و ثالث را با بیان میرزا یحیی ازل بیان کردند و اهل بهاء در شأن ابهی گفتند و بعد از صعود ابهی بسیاری از شاکتین در میثاق بمركز عهد ابهی ارتباط دادند . "

٢٢/١١- "يوم التّغابن"

"يوم مجعكم ليوم الجمع ذلك يوم تغابن" (آيه ٩ سورة تغابن)

٢٢/١١- "يوم التّلاق"

"رفيع الدّرجات ذوالعرش يلقى الزّوج بامرّه على من يشاء من عباده لينذر عباده يوم التّلاق" (سورة المؤمن ، آيه ١٥)

٢٢/١١- "نفخ فيه اخرى"

در قرآن مجید نازل که در یوم قیامت دو مرتبه باذن اللّٰه در صورتی که همیشه بود ، نفخه اولی ، نفخه صغری و نفخه ثانیه نفخه قیامت است ، قوله تعالی :  
 "ونفخ فی الصّور فصعق من فی السّموات ومن فی الارض الا من شاء اللّٰه ثم نفخ فيه اخرى فاذا هم یبنظرون" (آیه ٦٨ ، سورة زمر)  
 مقصود از نفخه اولی ظهور حضرت ربّ اعلیٰ و از نفخه ثانیه ظهور جمال قدم است ...  
 (رحیق مختوم ، ج ٢ ص ١٣٥)

٢٢/١١- "يقوم النّاس لربّ العالمین"

این آیه ، در سوره مطفّفين ، آیه ٦ آمده و در این آیه از یوم قیامت و ظهور موعود به روزیکه مردم در ساحت عظمت پروردگار عالمیان می ایستند ، تعبیر شده ، جمال قدم در لوحی می فرماید : "یا ملا الارض هذا یوم اللّٰه وانتم لا تعرفون" و هذا یوم البیان وانتم عامتون اذکر ما انزلہ الرّحمن فی الفرقان : " یوم یقوم النّاس لربّ العالمین ،"

(ص ١٣٥ اقدس بزرگ ، نقل از ٦٩٣ رحیق مختوم ج ٢)

٢٢/١- "ترى الجبال تحسبها جامة وهی تمرّ مرّ السّحاب" (سورة نمل ، آیه ٦٨)

از جمله آثار و علائم یوم قیامت و قیامت موعود سیر و مرور کوههاست .

٢٢/١- "يوم الحساب"

در قرآن مجید زیوم قیامت و ظهور موعود به یوم الحساب تعبیر گشته ، قوله تعالی :  
 "انّ الینا ایا بهم ثم ان علینا حسابهم" (سورة غاشیه ، آیه ٢٥)

٢٢/٢- "وانذرهم یوم الازفة اذا القلوب لدی الحناجر کاظمین"

(سورة المؤمن ، آیه ١٨)

ترجمه این بیان مبارک طبق قرآن قمشهای چنین است :

" وایرسول امت را از روز قیامت بترسان که از هول و ترس آن روز جانها بگلو میبرد  
و از بیم آن حزن و خشم خود فرو میبرند ."

۲۳/۲- فصق من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله (سوره زمر، آیه ۶۸)

۲۳/۳- تذهل کل مرعۃ عما رضعت ... (سوره الحج، آیه ۲)

۲۳/۴- اشرفت الارض بنور ربها ووضع الكتاب ... (سوره زمر، آیه ۶۹)

۲۷/۱۰- احرف نفی

حضرت اعلیٰ جلّ و علا می فرماید : " کلّ حروف دون علیین راجع میشود به  
" لا اله " و کلّ حروف علیین به " الا هو " چنانچه بعد از کلّ حروف دو علیین از این  
کلمه شد و بعد از کلّ حروف علیین از آن کلمه " لم تنزل " آن در اعلیٰ علیین جنّت  
مرتفع میشود و آن در تحت الشری مضمحل میگردد ."

( بیان باب رابع از واحداثانی )

" پنج حروفی که دلالت بر اشبات میکنند چگونه در اعلیٰ علیین مرتفع شده که  
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین باشد . " ( بیان باب رابع از واحداثانی )  
" این حروف اسماء خمس که منشعب شود عدد واحد میشود چنانچه حروف دون علیین  
راجع به این کلمه میشود . کلّ حروف علیین هم راجع به کلمه اشبات میشوند ."

( بیان باب رابع از واحداثانی )

" خداوند عالم نفی را خلق فرموده و حکم کرده از برای او بنا بر اشبات را خلق  
فرموده و حکم کرده از برای او بجنّت زیرا که نفی دلالت بر او نمی کند و اشبات  
دلالت بر او می کند . " ( بیان باب رابع از واحداثانی )

مفاد بیانات مبارک اینست که " الا هو " مرکب از پنج حرف است که راجع است  
به پنج نفر حروف اشبات که احرف اسماشان با عدد واحد مطابق است باین نحو :

" محمد علی فاطمه حسین حسین "

این نوزده حروف منشعب از اسماء خمس در شریعت مقدّس اسلام به معنای واحد اولیّه  
از مرتبّیان معنوی و مروجین توحید حقیقی بوده اند که امر حقّ جلّ جلاله بر ارکان  
این اسماء خمس مقدّسه در دو فرقان مستقر و ثابت گشت .

و اما کلمه " لا اله " که پنج حرف است آن نیز اشاره به پنج نفر حروف نفی است که  
حروف منشعب از اسماء آنها نیز نوزده حرف است .

حضرت اعلیٰ جلّ و علا در کتاب بیان ( باب رابع از واحداثانی ) به آیه نازل سه در قرآن " علیها تسعة عشر " که در باره حروف نفی در سوره مدثر نازل شده اشاره واستناد فرموده اند که همانا این پنج نفر احرف نفی از یاران دوزخند که بموجب آیه مبارکه قرآن محلّ آزمونش هستند از برای جدا شدن کفر از ایمان تا ثابتهین بر عهد و پیمان الهی برایمان خود بیفزایند و در جنت رضای الهی بحیات ابدیه فائز باشند و احرف نفی بما اکتسبت ایدیهیم بنا راجع کردند و بین کفر و ایمان تمیز و تفصیل واقع شود. " حضرت اعلیٰ جلّ و علا میفرمایند، قوله تعالی :

" حجت خداوند بر هر دو سو است زیرا آیات خداوندی بر هر دو عرض شد مظاهر نفی قبول نکرده منفی شدند و مظاهر اثبات قبول کرده در ظل اثبات مستقر شدند "

( بیان باب رابع از واحداثانی )

۴۱/۴ - " سنه تسع " که در بیانات حضرت نقطه اولی بنهایت تجلیل و تکریم مذکور

حضرت ربّ اعلیٰ در کتاب بیان میفرمایند، قوله الاحلی : " فی سنة التسع کلّ خیر تدرکون " و همچنین در توقیع به ملا عبدالکریم قزوینی می فرمایند :

" و اشهد أنّ فرق القائم والقیوم عدد تسعه (۹) ذلک ما یکملن فی مقاعدهنّ ذلک فرق بین کل اعظم و عظیم و مثله فی کتاب حفیظ ذلک امر الله من قبل الی بعد حین "

بـ حروف ابجد ؛ بعد حین = بعد ۶۸ یعنی ۶۹ ۹ = ۹۱۱ - ۹۲۰ = عظیم - اعظم

۴۳/۷ - " از طرف دیگر اقرار و اعتراف رسمی ملا شیخعلی ترشیزی ملقب به عظیم "

عظیم لقبی است که حضرت اعلیٰ به ملا شیخعلی ترشیزی عنایت فرمودند. عظیم از مؤمنین اولیّه در سفر جناب ملاحسین به خراسان میباشد.

در حادثه رمی شاه جناب عظیم نیز گرفتار شد و چون قصدها شدند حضرت بهاء الله را مسبب اصلی معرفی نمایند، قنسول روس در صدد استخلاص ایشان برآمد و از مدار عظم خواست که با حضور نماینده قنسول روس و حکومت ایران تحقیقات کامل بعمل آید. نماینده قنسول روس با حاجب الدوله و نماینده دولت به سیاه چال رفته از جناب عظیم در مورد محرک اصلی و رئیس واقعی سؤال کردند جناب عظیم گفتند رئیس بایته همان سید باب بود که او را در تبریز مطلوب ساختید من این خیال را مدتهاست در سرداشتم که انتقام باب را بگیرم محرک اصلی خود من هستم "

" ۴۸/۹ - امپراطور روس نیکلایویچ الکساندر دوم "

اوفرزند نیکلای اول تزار روسیه است . در سال ۱۸۵۵ بجای پدر نشست . او از سلسله رومانوف یعنی اولاد میخائیل رومانوف میباشد که در سال ۱۶۱۳ بر تخت سلطنت مسکو جلوس نمود و از آن به بعد سلطنت روسیه در خاندان او برقرار گردید . این امپراطور همان ملک روس است که بعداً بعنوان یکی از سلاطین مورد خطاب جمال مبارک قرار گرفت . وی که در سال ۱۸۱۸ متولد شده بود ، در سال ۱۸۸۱ بر اثر بمبی که بوسیله یک دانشجوی لهستانی بنام ایگناری گرینوتسکی که یک آزادیخواه بود ، به سمتش پرتاب شده کشته شد .

" ۵۱/۱ - این سرگونی بدو امر مبارک را در جوار رحمن خمین ... "

منظور اقامت ایشان در بغداد یعنی در جوار نجف مهمترین مرکز علمی شیعه است یعنی جایی که علمای بزرگ شیعه برای تکمیل تحصیلات خود در یافت مقام و حقیقتها را از اقطار مختلف بدانجا رهسپار میشدند و بهمین جهت است که در قرن بدیع مذکور که این سرگونی " ... وجه قدّم را در تماس با علماء و مجتهدین معظّم این حزب وارد نمود . "

" ۵۱/۵ - بشارات مسطور در کتب مقدّسه تورات و انجیل و بشارات و بیانات حضرت "

رسول اکرم و ائمه اطهار نسبت با راضی مقدّسه تحقق و اکمال پذیرد . "

اشعیا ، باب ۲۵ : " بیهوه خداوند در کوه مقدّس ضیافتی ترتیب داده اشکهارا از چهره پاک نموده خواهد گفت این خدای ماست که منتظرا بودیم و ما را نجات داد " اشعیا ، باب ۲۵ ، آیه ۲ : در آن بوم شوکت لبیان و بهاء کرمل و شارون عطا خواهد شد و جلال بیهوه و بهاء اللّٰه را مشاهده خواهند نمود . " سوره ق ، آیه ۴۱ : " واستمع بوم یبنا دالمئامن مکان قریب بوم یسمعون الصیحه بالحقّ . "

ابوالفتح رازی در تفسیر این آیه گوید صخره بیت المقدس نزدیکترین نقطه به آسمان است . در عصمت و رجعت به نقل از اکمال در خطبه امیر المؤمنین چنین آمده : " ... الوجاء العجل العجل خیر المساکن یومئذ بیت المقدس لیأتین زمان علی الناس یتمنی ادهم شراً منه الی ان قال :

" ذلک بعد طلوع الشمس من مغربها ... "

۵۲/۱۱ - " حرکت بفتی و سریع عائله مقدسه از خاک بهودا با قلمیم مصر "

مقصود هجرت حضرت یعقوب و عائله او به مصر پس از اطلاع بر حیات ، مکان ، و موقعیت حضرت یوسف در مصر است .

۵۲/۶ - " مخدّره کبری مسماة به نوّاب حرم مبارک "

آسیه خانم ملقبه به امّ الکائنات ، حرم اوّل حضرت بهاء الله بودند . ایشان دختر میرزا اسمعیل وزیر با لرودی این میرزا محمود با لرودی بوده که در جمادی الثانی ۱۲۵۱ هجری قمری به عقد نکاح مبارک درآمدند . سنّ حضرت بهاء الله در این ازدواج هیجده سال و شش ماه بوده است . یعنی وارد سال نوزدهم شده بودند .

حضرت آسیه خانم در الواح مبارکه بورقه علیا ، امّ الکائنات و نوّاب مذکورند و بینها بیت مورد عنایت جمال قدم بوده اند . از این اقتران هفت اولاد بوجود آمده است : ۱- کاظم ، ۲- اسم نامعلوم ( دختری که در چهل روزه گی درگذشت ) ۳- عباس ( غنم الله الاعظم ) ، ۴- میرزا علی محمد ، ۵- فاطمه خانم ( که در ظهور حضرت بهاء الله به بیها شیه و ورقه مبارکه علیا نامیده شده اند ) ۶- علی محمد ۷- میرزا مهدی ( غنم الله الاظهر ) از اولادان آسیه خانم فقط عباس ( حضرت عبدالبهاء ) ، فاطمه خانم ( ورقه علیا ) و میرزا مهدی ( غنم الله الاظهر ) باقی ماندند و بقیه در کوچکی صعد کرده اند .

( نقل از ص ۱۲۵ - ۱۵۲ کتاب اقلیم نور )

۵۲/۱۰ - " وجعلک الله ما حیه له فی کل عالم من عوالمه "

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : وقرارداد خداوند ترا با روهمدم او در هر عالمی از عوالمش .

۵۵/۹ - " از برادران حضرت بهاء الله که در سفر بغداد ... اول جناب میرزا موسی "

میرزا موسی ملقب به کلیم پسر جناب میرزا بزرگ و خدیجه خانم ( برادر امّی وایی جمال مبارک و یا به عبارت دیگر برادر حقیقی ایشان ) بود . جناب کلیم به حضرت بهاء الله و حضرت اعلی ایمان و ارادت خاصی داشتند و در بلایای وارده بر برادر خویش سهم و شریک بودند . حضرت عبدالبهاء شرح حال ایشان را در صفحه ۱۲۵ تذکره الوفاء چنین می فرماید :

" هوالله - حضرت کلیم یعنی جناب آقا میرزا موسی علیه‌بها<sup>۱</sup> الله برادر حقیقی جمال مبارک بود . لهذا از سنّ طفولیت در آغوش تربیت جمال قدم واسم اعظم نشوونما نمود و محبت الهیه با شیر ممتاز شد یعنی در شیر خواری تعلق غریبسی به جمال مبارک داشت همیشه مورد عنایت بود و مظهر الطاف حضرت احدیت . بعد از وفات حضرت والدشان در پناه مبارک تربیت شد و در ظل عنایت نشوونما نمود تا به درجه بلوغ رسید روز به روز بر عبودیت افزود و در جمیع موارد امتثال او امر مینمود . از فکر دنیا بکلی فارغ بود و مانند سراج با زغ در آن خاندان میافروخت ابدأ در فکر مناصب نیفتاد و دل بستگی مقاصد داشت نهایت آمال و آرزویش خدمت جمال مبارک بود این بود که بهیچوجه از حضور آنفکاک نیافت هر قدر که سایرین جفا نمودند وفا کرد و از باده عطا سر مست بود تا آنکه نذا از شیراز بلنسند شد به بیانی از فم مطهر قلبش منور گردید و به نفعه از گلشن هدایت مشامش معطر شد و بخدمت یاران و عبودیت دوستان پرداخت . تعلق غریبی به من داشت و آنسی از عبدالبها<sup>۱</sup> فراغت نداشت . در طهران شب و روز به ترویج مشغول بود و بتدریج معروف گشته بود و ثماً با نفوس مبارکه مألوف بود تا آنکه جمال مبارک از طهران<sup>۲</sup> روزه عراق حرکت فرمودند از میان اخوان در رکاب مبارک او آقا میرزا محمدقلی حرکت کردند از ایران و ایرانیا ن گذشتند و از راحت و آسایش خویش چشم پوشیدند و هر بلائی را بجان و دل در ره جانا ن پسندیدند تا آنکه بعراق رسیدند در ایام غیبت مبارک یعنی سفر بکردستان حضرت کلیم در ورطه خوف و بیم بود یعنی همواره جانش در خطر و هر روز از روز دیگر ترس بود ولی صبر و تحمل مینمود خسوف و هراسی نداشت تا آنکه جمال مبارک از کردستان مراجعت فرمودند . بر منسئوال سابق همیشه بر آستان حاضر بود و بقدر وسع در خدمت میکوشید چنانکه شهره آفاق گشت و در وقت حرکت مکتب مبارک از دارالسلام به اسلامبول در معیت مبارک حرکت نمود و خدمت میفرمود همچنین از اسلامبول به ادرنه و در زمان سکون در ادرنه رانعه خلاف از میرزا یحیی استشمام کرد . شب و روز نصیحت مینمود و دلالت می فرمود ولی تا شیری نداشت بلکه وسوسه سید محمد ما ننندسم مهلک تا شیری عجیب داشت عاقبت حضرت کلیم ما نیوس شد و با وجود این آرام نداشت که شاید این غبار زانها ندو شخص معهود را از این ورطه مهلک برهانند و از شدت غم و هضم در آتش تأسف میگذاخت ... چون نومید شد کناره گرفت ... باری حضرت کلیم از ارض سز در رکاب مبارک به قلعه عکا شافت و در فرمان سلطان نام او نیسز به نفعی ابدی منصوص بود و در سجن اعظم ایام خویش را بخدمات جمال مبارک

محصور می نمود و شب و روز بشرف لقا فا شو با لفت با یاران مألوف تا اینکه از این جهان بعالم پاک شتافت .

جناب کلیم دو عیال اختیار کردند و اولاد ایشان عبارت بودند از :

۱- میرزا کمال الدین ، ۲- میرزا علیرضا ، ۳- میرزا جمال الدین ، ۴- میرزا جمیل ، ۵- میرزا مجدالدین ، ۶- لقائیه خانم ( که عیال میرزا محمدعلی ناقص اکبر بود ) ، ۷- میرزا جلال ، ۸- میرزا فوآد .

میرزا مجدالدین که در ایام سلیمانیه در بغداد متولد شد ، بسیار مرد شیطان و بیه طور کلی محرک ناقصین بر می شاق بوده است . " ( ص ۱۸۰ - ۱۷۴ اقلیم نور )

۵۶/۲- " و دیگر جناب میرزا محمدقلی ... "

ایشان از طرف مادر از حضرت بهاء الله جدا بود . او کوچکترین پسران میرزا بزرگ و مادرش ترکمانیه بوده است . نسبت به جمال مبارک ( اخویان ) ایمنان کامل داشتند و بسیار مخلص و در معاش و نفی و سرگونی برادر شریک بوده است .

این عیال به ترتیب عبارت بودند از : ۱- میرزا ذکرا الله ، ۲- میرزا عبدالرؤف ۳- لقائیه خانم - ۴- قدسیه خانم عیال حسین افندی ( نوه جمال مبارک از حرم کاشانی ) . عیال دوم خود را در بغداد اختیار کردند و اولادان ایشان از این همسر عبارت بودند از : ۱- کامل افندی ، ۲- میرزا وحید ، ۳- اشراقیه ۴- میرزا منیر . جناب میرزا محمدقلی همیشه مورد عنایت جمال مبارک بوده و حضرت عبدالبهاء شرح حال ایشان را در تذکرة الوفاء صفحه ۱۱۳ چنین بیان می فرمایند :

" هوالله - جناب میرزا محمدقلی برادر صادق جمال مبارک شخصی بزرگوار از آغاز کودکی به آزادی معروف و در وقت عروج حضرت تازه تولد یافته لهذا از آغاز تا انجام ایام خویش را در آغوش عنایت گذراند از هر فکری درکنار نبود و از هر ذکری جزا مبارک بگری و بیزار . در ایام در مهدها لطف پرورش یافت و در عراق منظور نظر نیر آفاق بود . در حضور مبارک ساقی جای بود و در مرور مبارک ملازم لیل و نهار . دائماً ساکت و مامت بود و بر عهد است مستقیم و ثابست مشمول عواطف بود و مصدر لطف . شب و روز بشرف حضور مشول یافت و در جمیع موارد مهور و محمول تا با و قبول رسید بگریک تیره حرکت میکرد و در رکاب مبارک سفر می نمود از عراق در موکب اسم اعظم توجه با سلامبول نمود و در آشنای راه مأمور به نصب خیمه و خرگاه بود . در خدمت بنهایت همت می پرداخت و ملال و کسلال نمی دانست تا آنکه در معیت حضرت بیچون سرگون بسجین اعظم گردید و در فرمان



مُوبدًا اسپرزندان بود در راحت و زحمت و سختی و سستی و بیماری و تندرستی و در حالت واحد بود و بشکرانه الطاف مبارک در نهایت بلاغت ناطق و با قلبی فارغ بحمدوستا پیش مألوف و در هر صبح و شام بحضور مشول می یافت و بشرف لقا محظوظ و مرزوق و بصمت و سکوت مألوف؛ چون دلبر آفاق بجهان اشراق صعود فرمود ثابت بر عهد و میثاق و بیزار از مکرو و نفاق در نهایت تبطل و تضرع ایام بسر میبرد و هر مستمعی را وعظ و نصیحت میکرد و ایام حیات را متذکر و از بقایای در این عالم متأثر. بعد از صعود نفسی راحت ننمود و با نفسی معاحبیت نکسرد اکثر اوقات یگانه و تنها در لانه و آشپخانه خویش بسر میبرد و از فراق در احتراق بود روز به روز بر ضعف و ناتوانی افزود تا آنکه بجهان الهی پرواز نمود رهنس مطهر ایشان در نقیب طبریا واقع ... " اولادان ایشان نیز در ظل میثاق ثابت بودند. ( نقل از ص ۱۹۵-۱۹۲ کتاب اقلیم نور )

۵۹/۱۰- " مدینه بغداد در اخبار و احادیث به ظهرا الکوفه موسوم و از ادوار ماضیه

بنام " دارالسلام " خوانده شده "

از جمله احادیثی که در باره ظهرا الکوفه روایت شده، این حدیث است که میفرماید: " وفي رواية اخرى عنه قال كُأْتِي بِقَائِمِ اهل بيئتي قد علا نجفكم فاذا علا فوق نجفكم نشر راية رسول الله ص فاذا نشرها انحطت عليه ملائكة بدر وقال الله نازل في قباب من نور حين ينزل بظهرا الكوفه . "

این تفسیر را مرحول فیض کاشانی در تفسیر صافی عیاشی از آیه: " هل ينظرون ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام ذكر فرموده (سوره بقره آیه ۲۰۶) و در مورد تسمیه بغداد به دارالسلام یا قوت حموی در مُعْجَم البلدان در ذیل " دارالسلام " فرموده است، قوله: " دارالسلام و مدینه السلام هی بغداد... " در قلموس نیز فیروز آبادی بغداد را مدینه السلام نامیده و در لغت نامه دهخدا نیز شرحی در این خصوص مسطور میباشد و در غیاث اللغات، بغداد، دارالسلام گفته شده و دو آیه قرآنی در مورد بشارت لقا الله در دارالسلام آمده: " واللّه يدعوا الى دارالسلام ويهدى من يشاء على صراط مستقيم " (آیه ۲۵، سوره بونس) و " لهم دارالسلام عند ربهم " (آیه ۱۲۲، سوره انعام). ۶۱/۵- " انقضاء دوران " رجاست و برانی "

به توضیح ذیل ۱۹/۸- " دانها ل ظهور مقدسش را... " مراجعه شود.

۶۷/۱۰- "مرکز نفاق و قطب دایره شقاق همانا میرزا یحیی برادر پداری حضرت

بهاء الله بود ..."

میرزا یحیی معروف به صبح ازل پدرش میرزا بزرگ و مادرش کوچک خانم کرمانشا<sup>هی</sup> بود، ولی بعضی ها بروجردی گفته اند. مشارالیه در موقع فوت پدر صغیر بوده و جمال مبارک برای تربیت و سرپرستی او همه نوع زحمات را متحمل گشته اند. ولی عاقبت آن زحمات همان بوده است که عمل نموده و در تواریخ امر و الواح مبارک شرح مخالفت های او به تفصیل مذکور است ... سال تولدش در سال ۱۲۴۷ ه. ق. در طهران و موقع صعود جناب میرزا بزرگ ۸ سال داشته. در آغاز ظهور دعوت نقطه ۱۴ ساله بود و بعقیده ازلیان در سن ۱۹ سالگی یعنی در سال ۱۲۶۵ بمالی قبل از شهادت آن حضرت عریضه نگاری کرد و در حقیقت توقیعا تسمی صدور یافت و بالاخره در سال ۱۳۳۰ ه. ق. - (۱۹۱۳ م) در شهر فاماگوستا کوه مافوسا خوانند در جزیره قبرس بسن ۸۲ سالگی شمس درگذشت و در مسافت یک میلی خارج آن شهر مدفون گشت. در قبرس در یک کوچه ای که بنام کوچه ازل معروف است منزل محقر بسیار کوچکی داشته که در آن زندگی و خود را در مدت حیات بنام مسلمان و شاعر ایرانی معرفی نموده بود و تمام مدت اقامتش در آن شهر ۴۵ سال شد و او به نام های وحید، مرآت، شمره و ازل نزد پیروانش مشهور است و خود را در کتب و آثارش با اسم نور و وجود میخواند و در سنین بعد از شهادت حضرت نقطه چند سال محل توجه تقریباً عموم بابیان بود و جمع مهر خود را نام<sup>ه</sup> "عبدالذکر" قرار داد تا در سنین ادرنه فصل و تفکیک و ندای استقلالیه بهاء الله بوقوع انجام مید.

بهاء الله (با توجه به اینکه ۱۳ سال از یحیی بزرگتر بودند) آن برادر که تر را - وفق همین امور کفالت و نگاهداری و مراقبت در خط و املا داشته و از ابتدا یعنی از سال ۱۲۶۵ که بسن ۱۹ بود و بدین روش خصوصاً در سنین عراق محافظت و حمایت کرد و در الواح و آثارش بوی دلالت و اشارت مینمود و او مراببی را متمرکز و گردنکشان و مدعیان بابیه را متحد ساخته از تشعب و جدال و زوال رهائی داد و در بطن بذور هدف و مقصود اقصای خود که مراببی مقدمه و طریق آن گرفت در اراضی قلوب می افشاند و او نیز راه موافقت و تأییدی پیمود. (یحیی ازل بهمان علت مذکور در ذیل: ۶/۱۱- تحت عنوان "ریاست اسمی" مقتدای بابیهان شناخته میشود و لذا جمال مبارک برای حفظ اتحاد در جا معه بابیه را بهت احترام

و جلب رضایت او را بر بیا بیان لازم میدانستند) و در یکی از آثار ابی است :

" بهر حال در این ایام رضای ایشان محبوب است و کلّ در قبضه قدرت اسپرند  
مفرّی برای نفسی نیست و اجر الله را با بین سهلی ندانند که هر کس هوسنی در او  
باشد اظهار نماید حال از اطراف چندین نفس همین ادعا را نموده اند زود است  
خواهد دید شجره استقلال بسطان جلال و ملیک جمال لم یزل ولا یزال با قسی  
خواهد بود و کل اینها مفقود بیل معدوم کأن لم یکن شیئاً مذکوراً خواهند گردید  
ان الله وانا الیه راجعون ."

( نقل از ص ۲۰۰ - ۱۹۸ اقلیم نور و ص ۳۱۱ - ۳۰۹ اسرار الکتا جلد ۵ )

یحیی ازل در کتاب مستطاب اقدس به " مطلع اعراض تعبیر گشته و در لوح ابن ذئب  
این بیان در مورد ازل از قلم اعلی نازل ، قوله تعالی :

" هر جا این مظلوم رفت میرزا یحیی از عقب آمد و خود تو گواهی میدانی که آنچه  
ذکر شد صدقست و لکن در سرتیپدا صفهانی او را اغوا نمود و عمل نمود آنچه را که سبب  
فزع اکبر شد . " ( ص ۱۹۹ حقیق مخوم ج اول )

از جمله مخالفتهای او بر علیه طلعت ابی اقدام مکرر و مضموم کردن جمال قدم  
و تشویق نمودن یکی از خدام جمال قدم یعنی محمد علی سلمانی در موقــــــــــــع  
استحمام برای مقتول ساختن آن هیکل عظمت و عظمت بود ، اما برخلاف انتظارش  
آن مؤمن صادق بلافاصله در نهایت خشم او را ترک نمود ( برای شرح این اقدامات  
سینه به حقیق مخوم جلد ۲ - ص ۶۶۰ - ۶۷۰ و ۶۷۱ مراجعه شود ) .

از جمله اعمال سینه دیگر و دور رفتن او قتل بر علیه مؤمن ثالث بمن یظهره الله  
یعنی جناب دین و جناب علی اکبر از منتسبین حضرت اعلی و جناب آقا ابوالقاسم  
کاشی و جمعی دیگر از بیا بیانی که اغلب ادعای من یظهره اللهی نموده بودند  
و در نتیجه قتل آنان بود . دیگر از اعمال بسیار مذموم او تصرف نمودن فاطمه  
خانم دختر ملاحسین روضه خوان اصفهانی و همشیره ملا رجیعی برخلاف نص قاطع  
حضرت اعلی مبنی بر تحریم ازدواج با حرم آنحضرت بود که بعد از چند روز آن  
مخدره را به سید محمد اصفهانی بخشید .

بفرموده حضرت عبدالیهاء جلّ اسمهُ ، یحیی ازل تا توانست زن اختیار رکــــــــــــرد  
تعداد همسران او ۱۴ نفر و تعداد فرزندان او تا جاشیکه در کتاب اقلیم نور مشخص  
گردیده ، ۱۶ نفر بود .

برای تکمیل به کتاب اقلیم نور ( ص ۲۰۵ - ۲۰۲ ) مراجعه شود .

میرزا احمد ملقب به بهنج پسر یحیی ازل از ملکه خانم شیرازی در او اقرار است  
به جمال مبارک مؤمن شد و تا آخرین لحظه حیات ثابت ماند.  
یحیی ازل بر اشرف لغت‌های خود با نفس شجره امرالله یعنی جمال اقدس ابهی  
که در ظهور الحق به تفصیل مندرج است، بتدریج خود و پیروانش در الواح و اشار  
و مراسلات ما دره بر موز و اشارات و القابی از قبیل " مشرک بالله و عجل و جعل  
و طاغوت و شیطان و ابلیس و برکه منتنه خبیثه و طنین ذباب و امثالها نام برده  
شدند. از جمله خطاب به شیخ سلمان در لوح سلمان که از آثار حضرت بهاء الله  
در ادرنه است می فرمایند، قوله الاحلی :

" ای سلمان این آیات مظهر کلمه محکمه ثابته لا اله الا هو است چه که حرف نفی  
با اسم اثبات بر جوهر اثبات و مظهر آن مقدم شده و سبقت گرفته و مراد میرزا یحیی  
ازل است و احدی از اهل ابداع تا حال با این لطیفه ربانیه ملتفت نشده و آنچه  
مشاهده نموده که لم یزل حروفات نفی علی الظاهر بر احرف اثبات غلبه  
نموده اند از تأثیر این کلمه بود که منزل آن نظر بحکمت‌های مستوره در این کلمه  
جا مع نفی را مقدم داشته ... ای سلمان قلم رحمن می فرماید در این ظهور حرف  
نفی را از اول اثبات برداشتیم ... نفی را که در شهو و سنین بیدر حمت تربیت  
فرمودم بر قلم قیام نمود. " ( ص ۳۲۶ اسرار الآثار، جلد پنجم )

۶۸/۱- " اما نفس خبیث و تیره قلبی که این فتنه را برانگیخت ... بنام سید محمد  
جمال قدم در لوح ابن اصدق می فرمایند، قوله تعالی : " سید محمد اصفهانسی  
یکی از خدام بوده و از عراق همراه، بعد از ظهور مخالفت در ارض سرتردش فرمودند  
بعد شنیده شد قدوس خود را نامیده فی الحقیقه خوب قدوسی بود از برای این حزب  
غافل. " انتهى ( رحیق مخوم، جلد اول ص ۶۲۵ )

۷۵/۹- " یا ای الله ان یتّم نوره ولو کره الکافرون ( سوره توبه، آیه ۳۲ )

این آیه قرآن در سوره توبه نازل شده و مضمون آنست که می فرماید خداوند اراده  
فرموده که نور خود را با تمام قوت تقویت نماید و بدرجه و کمال برساند هر چند  
مشرکین و بدخواهان در صد آن باشند که نور الهی را خافوش کنند از عهده بر نخواهند  
آمد و نور خدا در هر لحظه پرتوش شدیدتر خواهد شد زیرا خدا چنین اراده فرموده است .  
در سوره صف نیز مضمون این آیه و قریب بآن نازل شده، قوله تعالی :

" یریدون لیطفئوا نورا لله با فواهم والله یتّم نوره ولو کره الکافرون . "

( ق . ج ۴ ص ۱۷۷۲ )

۴/۷۶- "میرزا آقا جان اول من آمن كه بعدا" به لقب خادم الله ملقب گردید"

میرزا آقا جان کاشی بعد از اقبال به امر حضرت اعلی در کاشان بسال ۱۲۶۹ هـ . ق به بغداد آمده حضور حضرت بهاء الله مشرف میشود و مقبول خدمات در حضور گردیده متدرّجاً در طول خدمتش دارای خطّ زیبا و سرعت قلم و انشاء در فارسی و عربی گشت و بالاخره کاتب حضور شد و امضایش : " آقا جان خادم ۶۶ " در آخر مرآت سلات باقی است و عناوین خادم و خادم الله و عبد حاضر در آثار بسیار مذکور میباشد . در اواخر ایام حیات عنصری جمال مبارک مطرود و در نظر مردم و گردید و چندی بخت و ذلت ایام میگذراندا تا در اثر بزدل و بخششهای جمال مبارک مختصر اندوخته‌ای داشت لذا پس از صعود جمال قدم جلّ اسمّه الاعظم ناقضین یا به طمع غصب اموالش و یا به بهانه اینکه جمال ابهی از اراضی نبوده سراً در صد قتل و هلاکت او برآمدند و او که از این مطلب اطلاع یافت ، به بیت مبارک حضرت عبدالبهاء پناه برسد و بذیل عطف ایشان ملتجی گشت ، اما ناقضین با تشویق او به ادعای نزول وحی و الهام و تحریص او بر مدعی گشتن مقام ولایت امری ، در صد سوء استفاده از او برای ایجاد دلبوا و آشوب و گرفتار ساختن حضرت عبدالبهاء و سایر احباء برآمدند که توفیق نیافتند . مدت دو ماه در بیت مبارک حضرت مولی الوری مأوی داشت و حضرت عبدالبهاء در این مدت از او نوشته گرفتند که همه آثار بخط او از مقام ابهی بود ... "

( تا ص ۵ نقل از اسرار الاشارج ۱ و ۳ و ۵ و از " در اواخر ... مأخذ خاطرات نه ساله ص ۹۱ - ۸۸ )

۱۰/۷۹- " از طرف دیگر جریانی که در آن ایام واقع و به نزول لوح مبارک کَلَّ

الطّعام ... "

در این ایام یکی از بابیان موسوم به حاجی میرزا کمال الدین نراقی فرزند ملامهدی از علمای نراق که بوسیله ملا محمدجعفر نراقی از علمای شیخیه و در ایام اقامت حضرت اعلی در کاشان ایمان آورده بود مؤمن با مرمبارک گردید از ایران به بغداد آمد و عریضه‌ای بحضور مبارک عرض و استدعا کرد که تفسیر این آیه مبارکه قرآن را " کَلَّ الطّعام حَلًّا لبنی اسرائیل الا ما حرم اسرائیل علی نفسهم (سوره آل عمران ، آیه ۸۷) بیان فرمایند ... ( کتاب حضرت بهاء الله تألیف جناب فیضی )

جمال قدم جلّ آسَمُهُ الْأَمْلَمُ در لوح کُلِّ الطَّعَامِ تفاسیر متعدّد در مورد این آیه بیان میفرمایند، از جمله در یک مقام، منظور از طعام را نفس علم یعنی تمام علوم و از اسرائیل را نقطه اولی و از بنی اسرائیل را کسی دانسته اند که خداوند او را در این آیات حجت از برای خلق خود قرار داده و برای همه چیز حلال گشته مگر آنچه که نقطه اولی بر بندگان و عبادش حرام کرده است و در مقام دیگر مقصود از طعام را صاحب امر و اسرائیل را مشیت اولیه که خداوند به آن همه آسمانها و زمین و آنچه بین این دو است خلق فرموده و بنی اسرائیل را کسانی ذکر کرده که بنا بر این مشیت در سنه ستین تا روز محشر مستجذب گشتند و نیز در اسلام مراد از طعام را ولایتی که خداوند در قرآن کریم مقدر فرموده و اسرائیل را نقطه فرقان و بنی اسرائیل را وصیاء او بعد از او بیان فرموده اند.

و در شرح بیان طبق تفسیر مبارک، مراد از طعام نقطه اولی و از اسرائیل طلعت نوره که مسجون در ارض و مستور در بلاد است، میباشد، و نیز در مقامی دیگر مقصود از طعام را بحر الفیضی دانسته اند که مکنون در صفا ثقف نور و مخزون در السواح مسطور است و مراد از اسرائیل را مظهر امر در این آیات و بنی اسرائیل را اهل بیان مذکور داشته و بنا بر فرموده ایشان، این چنین طعامی برای اهل بیان یعنی بر هر کس که از آیه صعود به آسمان عنایت را دارد، حلال است.

برای مطالعه اصل لوح کُلِّ الطَّعَامِ به ص ۹۷۹ رقیق مختوم جلد دوم مراجعه شود. و اما نکته قابل ذکر در اینجا آنکه کمال الدین مذکور قبل از آنکه تفسیر این آیه را از جمال قدم تلقا نماید، از یحیی ازل خواسته بود، ولی چون محتسبای جوابته میرزا یحیی را بوجوبی محتسبایفت، لذا استدعای تفسیر آنرا از جمال قدم نمود.

#### ۸۲/۶ - "مریم"

مریم دختر ملک نساء خانم و میرزا کریم نمدساب (دختر همه مبارک) که همسر آ میرزا رضاقلی برادر پدری حضرت بهاء الله از ام کلثوم خانم بود. این خانم محترمه از مؤمنین به جمال ابهی و الواح متعددی مخصوصاً "لوح مریم" (هوالمحزون فی حزنی وای مریم مظلومیتکم مظلومیت اسم اولم را از لوح امکان محو نمود) و لوح دیگر (هو - مریم عیسی جان بلامکان عروج نمود)، میباشد. و کلمات عالیات نیز در مصیبت برادرشان (میرزا محمد وزیر) با عزازش نازل گشته است. ایشان دارای قریحه شعری هم بوده اند و در الواح نازله ملقبه بورقة الحمراء

میباشند. موقعیکه جمال قدم از سیاه چال مرخص و قصد عزیمت به بغداد را داشته اند چون مریض سخت بودند در منزل مریم مدتی قریب به یکماه بستری و مریم در این مدت زحمات زیادی را متحمل گشت تا اینکه جمال مقصود بیهودی حاصل فرمودند. (ص ۱۳۸-۱۳۷ کتاب اقلیم نور)

۸۴/۶- "ظالم ارض طاء"

مقصودنا صراحتاً دین شاه است.

۸۷/۵- "این نفوس همان نفوسی هستند که... و معبودی جز عجل زربین نداشته اند."

عجل در لغت بمعنی گوساله است و اشاره به گوساله زربینی است که مطابق آیات قرآنیّه سا مری از روزیوربینی اسرائیل در غیبت حضرت موسی آنرا بساخت و قوم را بپرستش آن دعوت کرد. این عمل را در سفر خروج تورات بهارون برادر موسی نسبت داده است در الواح مبارکه از مظا هر نفی و ارباب ضلال به عجل سا مری تعبیر شده. جمالقدم جل جلاله در لوحی میفرمایند، قوله تعالی :

" اهل بیان به اسبابیکه سبب تفریق و اختلافست مشغول، اصل را گذاشته اند و در فکر آنند عجلی یافت شود و بآن تمسک نمایند و سبب فتنه آخری گردند." انتهى

(مجموعه اشراقات، ص ۲۷۳، ص ۷۳۸-۷۳۹ ریحیق مختوم، ج ۲)

۹۱/۱- "شیخ عبدالرحمن مشهور"

مقصود شیخ عبدالرحمن کرکوکی است که در سه سطر آخر ص ۹۶ قرن بدیع جلد دوم به آن اشاره گردیده... رساله چهاروادی با عازا و در بغداد نازل گردیده و اساسی چهاروادی یا مراتب اربعه مندرجه در این رساله بقرار ذیل است :

اول - مقام نفس، ۲- مقام عقل، - سوم - مقام عشق، چهارم - عرش فواد

(گنج شایگان، ص ۷۸)

۹۳/۹- "قصیده رشح عما"

این قصیده در سال ۱۲۶۹ در سیاه چال طهران نازل شده.

۹۴/۱ و ۳/۱۱- "صائف بدیعاً منیعاً یقین و کلمات مکنونه وهفت وادی"

کتاب مستطاب ایقان که قبلاً بر ساله خال موسوم بود، در سال ۱۲۷۸ در جواب سئوالات جناب حاج سید محمد خال اکبر نازل گردید و کلمات مکنونه عربی و فارسی در سال ۱۲۷۴ ه. ق. در حال مشی در کناره جلّه از لسان مبارک نازل شده وهفت وادی در جواب سئوالات شیخ محیی الدین قاضی خانقین نازل گردیده.

۹۶/۷- "سلسله نقش بندیه"

نام یکی از سلسله‌های صوفیه است که پیروخواجه محمدبها، الدین نقشبند است  
( لغت نامه دهخدا )

۹۶/۹- "سلسله قادریه"

نام یکی از طایفه‌های تصوف است که بنام عبدالقادر جیلانی (گیلانی) تسمیه  
شده است .

۹۷/۱۱- "انتسابش بصلاح الدین ایوبی"

وی مؤسس سلسله ایوبیان است که در مرو شام و حجاز و یمن حکمرانی داشتند  
صلاح الدین یوسف بسال ۵۳۲ هجری در تکریت متولد شد . در ۵۵۲ ملک مصر گردید ...  
و چون طیب بیاره از سواحل قدس و شام استیلا یافته بودند و بقصد ممانعت  
بکرات جمله و هجوم شدید آغا زکرد و شکست عظیمی بآنها داد صلاح الدین ۵۸۹ هجری  
درگذشت . ( نقل از لغت نامه دهخدا )

۹۸/۹- "کتاب فتوحات مکه اثر مشهور شیخ محیی الدین عربی"

شیخ محیی الدین فرزند عبداللّه بن العربی معروف بشیخ اکبر از مشایخ متوفّه  
در قرن هفتم هجری میباشد . تولد او در سال ۵۶۱ هجری در اندلس و فوت او در سال  
۶۳۸ هجری در دمشق میباشد . از تألیفات او کتاب فتوحات مکه و کتاب  
فصوص الحکم میباشد .

۱۰۵/۴- "یکی از اتباع خود را لاجل قتل جناب دّیان بآذربایجان اعزام نمود"

جمال اقدس ابهی در مورد مقام جناب دّیان در لوح ابن الذّئب می فرماید :  
" حضرت دّیان که بقول نقطه روح ما سوا ه فداه مخزن امانت حق جل جلاله و مکمن  
لاکی علم اوست . او را بظلمی شهید نمودند که ملا اعلی گریست و نوحه نمود و اوست  
نفسیکه علم مکنون و مخزون را با و تعلیم فرموده و در او ودیعه گذاشته ... "  
در کتاب کشف الغطاء ص ۳۳۸ راجع بحکم قتل دّیان چنین مسطور است :  
" حضرت دّیان بدو سئوالاتی از ازل نمود و چون از جواب مقدار فضائل و کمالات  
مرآت را دریافت و عدم لیاقت وی را به مقامات منسوبه شناخت خود مدعی مقام  
من یظهره اللّهی گردید و رساله در اثبات حقیقت خود برداخت و در آن بر بطلان ازل  
استدلالهای عدیده نگاشت و آنرا از منخ آیات بینات برشمرده و عمده استناد وی در  
این رساله اخبار و بشارات مادره از حضرت نقطه اولی درباره سنه تسع است و همینکه



آن رساله نازل رسید، کتاب مستقیظ را در ردّ دئیّان و خلیل ( یعنی آقا سید ابراهیم حریری ... ) تألیف نمود و با تصرّاحه این دو شخص جلیل را بکفر و ارتداد و دوزندقه و السّحر منسوب و اهل بیان را بدفع و قتل و بطوریکه در حقیق مختوم از قول جمال قدم جلّ ذکره آمده، مجملاً چنین است که چون فتوای قتل آن مظلوم از ازل صادر شد، میرزا محمّد مزبور با هدف قتل جناب دئیّان به آذربایجان رفت و ایشان از آذربایجان به بغداد آمد و این در وقتی بود که جمال مبارک از کردستان مراجعت فرموده بودند و در عراق تشریف داشتند جمیع اصحاب نیز بنا بر فتوای قتل از ل بر قتل دئیّان مصرّوم صمّ شدند، لهنّذا جمال اقدس ابهی مدت دو روز از صبح تا غروب یک بیک اصحاب را که در صدد اذیت و ابودند، طلبیدند و نهی بلیغ فرمودند و خود و بعد از دو روز بحضور حاضر و همه مفتربات وارده بر خود را تکذیب نمود و حضرت بهاء الله کمال ملاطفت را به او فرمودند و به منزل خود با زگشت. بعد از چند روز میرزا محمّد مذکور او را فریب داده از کاظمین به قرب منزل ازل آورده شهیدش نمود.

( مأخذ ص ۴۱۰-۴۱۲ حقیق مختوم ج اول )

۱۵۰/۶- " ان یا حرف الثّالث المؤمن بمن ینظرونه الله "

این خطاب حضرت اعلی در لوح هیکل به جناب دئیّان است زیرا او حرف یوم یا سومین شخصی بود که با قبایل و ایمان و حضور حضرت بهاء الله فاثر گشته بود.

( مأخذ: حقیق مختوم ج اول ص ۴۱۲ )

۱۰۵/۷- " طا غوت "

این کلمه بمخالفین و رؤسای ضلال اطلاق میشود. در قرآن مجید در آیه الكرستی میفرمایند: " والذین کفروا اولیائهم الطّاغوت ینخرجونهم من النّور الی الظّلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون ... "

۱۰۵/۱۰- " دست تصرف و تعدی نسبت بعصمت مطهر حضرت اعلی بگشود "

در این مورد قبلاً در قسمت ۶۷/۱، تحت عنوان " مرکز نفاق و قطب دایره شقاق " مطالبی ذکر شد. همانطور که در آنجا اشارت رفت، ایشان حرم ثانی حضرت نقطه اولی مسماة به فاطمه دختر ملاحسین روضه خوان، زوجه منقطعه آن حضرت بود که در اصفهان با صرار منوچهر خان معتمد الدوله جهت خدمات آن حضرت اختیار فرمودند برادرش ملا رجیع علی قهیر و ملاحسین سراج از با بیان اصفهان بودند.

( کتاب حضرت بهاء الله تألیف جناب فیضی )

۱۰۶/۶- " آقا سید محمد لثیم "

مقصود همان سید محمد اصفهانی مذکور در قسمت ۶۸/۱ است .

۱۲۳/۲- " میرزا تقی ملقب به ایوب "

معنی این کلمه " برگشته بسوی خداست " . جمال قدم جلّ جلاله در لوح ایوب که بمدینه الصّبر نیز معروفست و با عزاز خاجی محمد تقی ملقب به ایوب از قلم مبارک نازل گردیده ، شرح ابتلائات و گرفتاری ایوب قبل را مفعلاً ذکر فرموده اند در سوره ص آیه ۴۱ . ذکر ایوب قبل و بلایای وارده بر اوّل نازل شده است :

" و اذ کربنا ایوب اذ نادى برّبه ... " اشاره بدانستکه ایوب با مرالهی در چشمه غسل کرد و جمیع امراض خوب شد . . . . حضرت عبدالبهاء میفرماید ، قوله العزیز آن چشمه ، چشمه نبوت بود و آن امراض ، امراض روحانی چون ایوب در چشمه نبوت الهی داخل شد جمیع عوارض جسمانی و تقیّدات نفسانی از او دور شد ملهم بالها مات ربّانی گشت " . انتهى

۱۴۲/۱- " منای قرب "

کلمه منی اسم سرزمینی است در حجاز که حجاج بیت المقدس در یوم نحر که عید قربان و دهم ذی الحجه است در آن سرزمین قربانی میکنند و چون خون در آن سرزمین در عید اضحی که همان یوم نحر است ریخته میشود آنرا منی مینامند زیرا این کلمه بمعنی خون ریختن است گویند و چه تسمیه یکی از اصنام عرب در دوره جاهلیت بمنات آن بوده که در پای آن قربانی مینمودند چنانچه صاحب کتاب المقالسه فی الاسلام و غیره به این معنی تصریح کرده اند و لکن جمال مبارک جلّ جلاله در کتاب بدیع میفرماید که کلمه " منات " مشتق از اسم اللّه منّان بود قوله تعالی : " ملحد نفوسی هستند که از اسماء الهی اسمائی اشتقاق نموده اند و بآن اسماء عا کفند من دون اللّه چنانچه لفظ منات را از منّان و عزی را از عزیز ولات را از اسم اللّه نموده اند و بآن اسماء ساجد و عاکفند . انتهى

منای قرب در این مقام عبارت از قربانگاه عشق است که عاشق دل داده یا نشسته

ذبیح کعبه و فا که شرح حالش ... در ذیل " ذبیح کعبه وفا " متدرجست جان خود

را را یگان در راه محبوب بیهمتا نثار مینماید . "

۱۴۲/۴ - آن ذبیح کعبه وفا بدست خویش جان خود را فدا نمود

مقصود جناب آقا سید اسمعیل زواره‌ئی ملقب به ذبیح است که در بغداد بدست خویش خود را فدا نمود. شرح شهادتش از قلم مبارک جمالقدم جلّ آسمه الاعظم به تفصیل در کتاب بدیع نازل شده، قوله تعالی: " بلسان پارسی ذکر میشود که سید مذکور بعد از ورود حضرت ابی‌غذای روحانی طلب نموده فرمودند بیا و در مقابل بنشین بعد از جلوس بیا ناتی فرمودند فوالله سکر معانی کلمات الهیه چنان جذاب نموده که از خود و کونین غافل گشت و اگر عالمین اراده نمایند که تفصیل آن مجلس را ذکر کنند بویا بوصف آن کوشش معانی که از بحریبان طلعت لایزال جاری شد مشغول شوند البته خود را عاجز مشاهده نمایند و بپشانی کلمه الله در قلب مقبل الی الله مؤثراً فتا دکه جمیع ارکانش بنا بر محبت الهی مشتعل و دیگر حق عالم است که با وجه عنایت شد قد ذاق ما لا عرفه الا الله العظیم الخبیر و بعد مجلس منقضی شده جمال ابی‌غذای شریف بردند و لکن آن سید در کمال حین بپشانی بدیع ظاهر و بپشانی حب الله اخذ نمود که با لآخره از اکل و شرب منقطع شد و مدتی با پسند حالت بوده تا آنکه در یومی اشعاری در مدح الله گفته و با صاحب داده و الان اگر نفسی ملاحظه نماید از اشتعال کینونت آن سادج قدس مطلع میشود.

تا آنکه یومی از ایام در اول فجر برخاسته و به بیت اعظم توجه نموده و بعد از خود فناء اظهار بیت را جا رو نمود و بعد در فتنه تیغی اخذ نموده و به بیت آقا محمدرضا هم رفته و دیدنی نموده و بمقرّ قربا نگاهشتافت منقطعاً عن کلّ من فی السموات والارضین و در آن حین توجه جمیع ملائکه عالین در حولش بوده و با او بقربا نگاهتوجه نمودند تا آنکه در خارج مدینه قرب شط مقابل بیت بدست خود حنجر مبارک خود را قطع نمود شوقاً لِحَبِّ رَبِّهِ وَ شَغَافاً فِی وَدَّهِ وَ طَلِباً لِرِضَايِهِ ... حال ملاحظه کن که اسم این نفس مبارک هم اسمعیل بوده و لکن این اسمعیل از قربا نگاه دوست زنده برنگشت ... "

( ص ۳۳۸ - ۳۷۲ کتاب بدیع ) محلّ شهادت جناب ذبیح زواره در کناره درجله بغداد نزدیک تکیه بکتابش بود ... ( ص ۵۰۴ - ۵۰۷ ریحیق مختوم ج ۲ )

۱۴۶/۵ - " زوراء "

مقصود از این کلمه بغداد است بطوریکه در کتاب صناعه الطرب نقل شده، بغداد را ابو جعفر منصور برادر سفاوح در سال ۱۴۵ هجری مطابق با ۷۶۲ میلادی بنا نهاد و آنرا زوراء می‌گفتند زیرا ابواب داخلی شهر مقابل ابواب خارجی آن نبود

و پس از ورود از ابواب خارجی با بدمی پیچیدند تا از درهای داخلی وارد شوند .  
 برخی گویند زوراء اسم دجله است زیرا خط سیرش مستقیم نیست و پیچ و خم دارد .  
 در الواح الهیه هر جا زوراء ذکر شده مقصود بغداد است ولی در حدیث مزوی از حضرت  
 صادق ع راجع به شهدای دوره قاسم موعود بارض " ری " نیز اطلاق گردیده که  
 نص آن حدیث در کتاب مستطاب ایقان مسطور است .

( ص ۵۲۸ - ۵۲۹ رحیق مختوم ج ۱ )

۱۷۵/۲ - ایام شداد

در الواح مبارک جلّ جلاله فتنه شدا به مخالفت معرضین بیان تعبیر شده و در  
 الواح مبارکه نازله از قلم مرکز بهمان جلّ شانه به فتنه نا قضین تبیین  
 گردیده و بنا بر این مقصود از شدا سنه یک هزار و سیصد و نه صعود جمالمبارک است .  
 ( بهجت الصدور ص ۴۸ )

شدا مطابق حروف ابجد ۳۰۹ است .

۱۷۹/۶ - ... در الواح قدسیّه ربّ العالمین بسیار زیارت شده است که بعد غیبت  
 شمس و غروب آفتاب طیور لیل بحرکت آیند و نعیق ناعق مرتفع شود و در بیانات  
 مبارکه مرکز عهد است که حرکت طیور لیل و ارتفاع نعیق ناعق نزدیک است پس این  
 طیور لیل و نعیق مظاهر نفاقیه نیستند مگر نا قضین که کلمات نفی مؤخر بر کلمه  
 اثبات و مغلوب و مقهور مظهر لآ الله هستند ...

( ص ۳۵۹ - ۳۵۸ بهجت الصدور )

۱۸۲/۶ - در آن زمان این باغ که جمال اقدس ابهی ایام رضوان را در آن گذرانند  
 در خارج بغداد واقع و متعلق به نجیب پاشا بود و امروزه نیز این باغ در شارع  
 الرشید بغداد موجود و به حدیقه النجیبیه معروف و بیما رستان سلطنتی در آنجا است .  
 در نزد اهل بهاء این باغ معروف به باغ رضوان است .

( مأخذ ص ۲۲۰، رحیق مختوم ج ۱ )

۱۸۸/۱ - " و یکصد سنه قمری فاصله بین میعاد مذکور و یوم مبارک معهود (۱۳۳۵) که

حضرت دانیال ... "

این اشاره بهمان اصحاب دوازدهم، آیه یازدهم از کتاب دانیال است که  
 میفرماید: " و از هنگام موقوف شدن قربانی داسمی و نصب نمودن رجاست ویرانی  
 هزار و دو بیست و نود روز خواهد بود . خوشحال آنکه انتظار کشید و بهزار و سیصد و سی  
 و پنج روز رسد " ( مفاوضات ص ۳۴ )

در مورد ۱۲۹۰ روز قبلاً توضیح داده شد اما در مورد یکصد سنه قمری فاصله بیست و نه ساله میعاد مذکور و یوم مبارک معهود (۱۳۳۵) که حضرت دانیال در همان اصحاب بشارت داده، مطابق تصریح حضرت ولی امر الله جل سلطان ابتدای قرن مزبور ارتفاع نفخه صورت که در رضوان بواسطه قیام جمال قدم جل جلاله بعد از مراجعت از سلیمانیه در بغداد در باغ نجیبیه بگوش قریب و بعید رسید.

مبدأ قرن راهیکل مبارک حضرت ولی امر الله جل سلطان ۱۲۷۹ هجری قمری ذکر فرموده اند...

(محاضرات، جلد دوم ص ۱۰۰۸)

و اما در ماده آسمانی ج سوم ص ۳۴ بیان مبارک حضرت ولی امر الله در این زمینه مندرج است، قوله الاحلی: " و اما ما سئلت من الآیة الموجودة فی سفردانیال طوبی لمن یری الف وثلاثة مائة وخمسة وثلاثین هذا سنة الشمسية لیست بقمریة لانّ بذلک التاریخ ینقضی قرن من طلوع شمس الحقیقه و تعالیم اللّه تتمکن فی الارض حق التّمکن و تملأ الانوار و مشارق الارض و مغاربها "

(در این بیان اشاره به شمس بودن سال ۱۳۳۵ میفرماید)

و در لوح جناب پوریان درباره تاریخ دانیال از قلم مطهر حضرت ولی امر الله نازل، قوله الاحلی: "... فرمودند بنویس دروه بلایا و روزایا منتهی نگشته و میعاد ۱۳۳۵ راجع به ارتفاع امر الله و انتشار تعالیم الهیه است که بعد از انتهای یک قرن از طلوع شمس حقیقت یعنی اظهار جمال قدم در مدینه الله سنه ۱۲۷۹ تحقق پذیرد و مبدأ ۱۳۳۵ سنه هجرت رسول الله است."

(ص ۳۵ ماده آسمانی جلد ۳)

#### ۱۸۸/۴ - " ربّ الملکوت "

در انجیل جلیل مکرر ذکر گردیده است که حضرت مسیح مردم را بملکوت خدا بشارت میدادند از جمله در انجیل لوقا ۴/۴۳ میفرماید بایشان گفت: " یعنی حضرت عیسی فرمود " مرالزم است که بشهرهای دیگر نیز بملکوت خدا بشارت دهم زیرا که برای همین کار فرستاده شده ام ... از این گذشته در نمازیکه در انجیل جلیل وارد شده مزده مجی ملکوت پدر صریحاً " مذکور است در انجیل متی اصحاب ششم آیه نهم به بعد میفرماید: " ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس بادا ملکوت تو بیاید ... الخ و این صلوة در باب یازدهم لوقا نیز مذکور است باری مقصود از ملکوت خدا ظهور جمال اقدس ابهی پدر آسمانی است و لذا آن وجود اقدس " ربّ الملکوت " است. در صوره صلوة وسطی نازل:

" الملك والملکوت والفرزة والجبروت لله مولى الوری ومالک العرش والشری " ( ریحق مختوم ج ۱ ص ۵۱۲ - ۵۱۵ )

۱۹۵/۱ - " ونادت فیها الخوریات من اعلی الفرفات ... "

خوریات در این ظهور اعظم ... عبارت از معارف و حقایق عالیه است که در الواح مبارکه نازل و قبل از مؤمنین با مر مبارک کسی از سایر ملل و طوایف به ایمن حقایق مستوره و معارف لطیفه دست نیافته اند جمال قدم جل جلاله در کتاب ایقان فرموده اند ... چقدر از لثالی بی شمار که تا سفته در مدف قلب ما نرسیده و چه مقدار خوریات معانی که در غرفه های حکمت مستور گشته که احدی متسن آنها ننموده .. " لم یظمهنّ انس قبلهم ولا جان " ( سوره الرحمن ، آیه ۵۶ ) ( قاموس ایقان جلد ۳ ص ۱۳۵۳ )

۱۹۶/۱ - " الناقوس الاعظم "

مقصودندای جهانگیر مظهراً مرالله است .

۲۱۲/۶ - " میرزا حسنخان سابق الذکر "

مقصود میرزا حسن صفا مذکور در ص ۲۱۰ سطر ۴ است .

۲۲۳/۴ - " سواس خناس "

مقصود سید محمد مصفا نی است که ازل را افغان نمود . در معنی لغوی عبارت از شیطان فریب دهنده و یا وسوسه گری است که باطل را حق جلوه میدهد .

جمال مبارک جل جلاله در کتاب بدیع میفرماید : " محمد آمد بلا آمد ... "

۲۴۰/۱ - " هذا کفی قد جعله الله بیضا للعالمین وهی عما ثی لوتلقیها تبلیع کلّ الخلائق اجمعین . "

در اینجا اشاره به پد بیضا و عمای موسی است که طبق مندرجات عهد عتیق و قرآن کریم چون حضرت موسی آثرامی انداخت تبدیل به اژدها میشد .

بطوریکه در قرآن مجید نازل شده ، فرعون موسی را به سحر نسبت داد و سحر برین مملکت را جمع کرتا در روز جمعه در برابر هم قرار گرفته با او مبارزه کننند و ریسمانهای خود را که بسحر بشکل ما میشد بکار انداختند و بر حسب آیات قرآنیه قرار شد اول سا حرها سحر خود را نشان دهند و بعد موسی عمای خود را افکند و سحر سا حران را همه بلمید . ( قاموس ایقان جلد یک ص ۲۷۷ )

در این امر مبارک عسای موسی را به عسای امرتفسیر فرموده اند که همان شریعت  
و قانون حضرت موسی باشد. ( قاموس ایقان جلد ۲ ، ص ۱۰۱۸ )

بنا بر این منظور از ساحران علماء و حکمائی هستند که در تنبیا ن و برهان سحر  
میکنند و حضرت موسی با اراشه شریعت و تنبیا ن خود در حقیقت با شعبان قدرت خود  
احتجاجات آنرا زائل ساخت و ایشا نرا مرعوب و مغلوب براهین خویش نمود  
و مؤمن بشریعت خود کرد.

" یدبیضاء " را نیز جمال قدم جل جلاله در کتاب مبارک ایقان به معرفت اللّه  
تبیین فرموده اند ( قاموس ایقان ج یک ص ۳۶۰ )

بنا بر این منظور از " هذا کفی قد جعله اللّه بیضاء للعالمین " ایتست که ایتسن  
معرفت اللّه است که خداوند آنرا روشنائی قرار داد برای عالمیان و " هی عسائی  
لوتلقیها یبلغ کل الخلائق " یعنی این شریعت من است و چون آنرا القاء  
نمایم همه خلائق را مرعوب خواهد ساخت.

۲۶۴/۷ - نزدیک بود بودم ملکه ای از ملکات ... "

مقصود ماری ملکه رومانیاست که دوبار با تفاق کوچکترین دخترش زولیاننا قصد  
زیارت کعبه مقصود کرد اما اطرافیانش مانع شدند. باز اول در آوریل سال ۱۹۲۸  
به قبرس آمدند و بار دوم در سال ۱۹۳۰ سفری به مصر کردند ولی در هر دو بار روزنامه  
عکابا افشای نیت غائی ایشان و انتشار جعلیات و اطرافیان و سیا سیون مآلزم  
ایشان مانع از وفود ایشان به حیفا و زیارت مقامات مقدسه گشتند.

( ص ۱۶۹ - ۱۶۸ گوهر یکتا )

پس از مدتی سکوت علیا حضرت درنا مه ای که بدست خود به مارشاروت مرقوم داشته  
بودند، کمی از این حوادث را شرح دادند. در ۲۸ جون ۱۹۳۱ مینویسد:  
" زولیاننا و من هر دو بنهایت قساوت ممنوع از زیارت مقامات و شوقی افندی  
شدیم در آنروزها در بحرانی بینهایت سخت بسر بردیم و هر قدمی که برمیداشتیم  
کاملاً بر ضدّ مال قلبیه ما شد و سیا سیون از نقطه نظر خود همه را با کمال بی مهری  
تعطیل و تفسیر نمودند. ایامی میرسد که انسان هر قدر هم قوی الاراده باشد  
با میدی تسلیم تضحیقات میگردد ولی در هر حال سراسر قلب را حالاتی ممزوج از  
تعجب و حزن فرا میگیرد مخصوصاً وقتی که محاط است به نفوس پست و حقود. در آن  
وقت مجبور بودم بکمال قوت از طفل خود دفاع نمایم دختر من در آن ایام  
تلخترین لحظات حیات خود را می پیمود در یافتنم که نمیخواستم جهانی را بر ضدّ

خود را ننگیزم و علاوه مجبور بودم بکمال قوت از طفل خود دفاع نمایم امّا  
جمال حقیقت دائماً باقی است و من بدان حقّ و حقیقت دائماً متمسّم ... "  
( ص ۱۷۲ گوهر یکتا )

۲۷۲/۷ - "مدینه محصنه عکّا"

مقصود عکّا است که در مزا میردا و مدینه محصنه نامیده شده یعنی شهر حصّار دار در  
مزمورشتم آیه نهم میفرماید " کیست که مرا بشهر حصین در آورد در مزمور  
سی و یکم آیه بیست و یکم میفرماید مبارک باد خداوند که رحمت عجیب خود را در  
شهر حصین بمن ظاهر کرده است . در ترجمه عربی آیات فوق المدینه المحصنه ذکر  
شده است . جمال قدم در لوح شیخ نجفی میفرماید ، قوله تعالی :  
" نغمه حضرت داود را بشنو میفرماید : من یفودنی الی المدینه المحصنه مدینه  
محصنه عکّا است که سجن اعظم نامیده شده و دارای حصن و قلعه محکم است .

۲۸۵/۷ - "لیله اسراء"

اشاره به آیه ۱ سوره الاسراء یا بنی اسرائیل است که میفرماید :  
" سبحان الذی اسرى بعبده لیلًا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی  
با رکننا حوله لخنریه من آياتنا " .  
مذموم آنکه پاک و مقدّس است آنکه بردبنده خود را شبی از مسجد حرام بسوی مسجد  
اقصی که برکت نهادیم گرداگرد آنرتا بنما یانیم او را بعضی از نشانه های خود .  
در مورد معراج رسول ، در لوح خلیل قزوینی حاجی محمد ابراهیم نازل :  
" ... فل یاقوم قوموا من النّوم تالّله قد ظهر ذات القدم وتطوفنّ فی حوله  
ارواح النّبیین ثمّ سدره المنتهی قل ان محمّد قد عرج سبعین الف سنه الی  
ان بلغ الی فناء هذا الباب فویل لمن کذب وتولّى ... "

( مائده آسمانی جلد هشتم )

از این بیان مبارک و آنچه در سایر الواح الهیه مندرج است ، چنین مستفاد میشود  
که این سیر در عالم روح و در حالت زویا بوده و حضرت محمّد ( ص ) در عالم روح  
بارض مقدس وارد و بر جل روح بکعبه مقصود واصل و به لقای محبوب یکتا فائز  
گشته است .



۲۸۶/۱- "قریب ثلث حیات مقدّس و بیش از نیمی از دوره رسالت خویش را صرف

فرمود":

مدّت حیات عنصری جمال اقدس ابهت قریب ۷۷ سال ( ۱۳۰۹-۱۲۳۳ هـ . ق . ) و دوره رسالت ایشان ۴۰ سال یعنی کمی بیش از ثلث حیات مقدّسشان (  $\frac{۲۴}{۷۷}$  ) و بیش از نیمی از دوره رسالت آن وجود اقدس (  $\frac{۲۴}{۴۰}$  ) در عکا گذشت .

۲۸۷/۳- " صهیون "

در قافیه موس کتاب مقدّس مسطور است ( کوه پرافتاب یا خشک ) و گاهی از اوقات مقصود از این اسم تمام شهر اورشلیم میباشد اما غالباً قصد از آن کوه جنوب غربی شهر مذکور است و کوه مذکور نیز از طرف شمال از سه طرف با وادیهای عمیق و بلندیها احاطه شده بود . . . و اما تاریخ صهیون که در کتاب مقدّس وارد است اینکه اولاً بقلعه بیوسیان معروف است . . . و همواره در دست ایشان بود تا وقتی که داوید بر آن دست یافت آن را شهر داد و دو پاپتخت مملکت خود قرار داد و قلعه و قصر و محلی برای صندوق عهد در آن برپا نمود . . . اما در عهد جدید هفت دفعه مذکور است و در این اسفار آخرین نه تنها قصد از خود کوه صهیون میباشد بلکه احیاناً مقصود از اورشلیم نیز هست . مز ۱۴۹: ۲ و ۸۷: ۲ و اش ۱۴/۳۳ یوشیل ۲ و ۱ و گاهی از اوقات مقصود از شهر برگزیده خداوند میباشد مز ۵۱: ۱۸ و ۸۷: ۵ و وقتی مقصود از کلیسا عب ۱۲: ۲۲ و زمانی مقصود از شهر مقدّس آسمانی است مکا ۴۱: ۱ از این سبب اصطلاح حالیه که در میان علماء متداول است ، این است که قصد از صهیون آرزوی قوم خداوند است که مرحمتی بجهت حمایت و محافظت و خدمت او تحصیل نمایند . ( رحیق مختوم جلد دوم ص ۷۰۲-۷۰۱ )

۲۸۸/۵- "طوبی لمن زارعکا"

این حدیث در کتاب فضائل عکا مندرج است و تمام آن چنین است :  
 "طوبی لمن زارعکا و طوبی لمن زار زارعکا" . حدیث دیگری نیز در این کتاب نزدیک به بیان فوق هست که میفرماید : " طوبی لمن رأى عکا من امتی و لمن رأى من رأى من رأى عکا " . هر دو حدیث مزبور از حضرت محمّد ( ص ) مروی است . از جمله احادیث مروی دیگر در مورد عکا ، حدیثی است که شیخ بونی در کتاب المعالی باب ۱۱ از حضرت رسول اکرم روایت نموده که آن حضرت فرمود :  
 " سوف یشرق اللّه اشراقاً من الوجه بهی الابهی باسم البهاء فی یوم المطلق ویدخل فی مرج عکا ویتحد من علی الارض " .

### ۲۹۲/۶ - " اولاد افاعی "

در الواح مقدسه جمالقدم درباره اهالی عکا و اولاد افاعی و اهل شام اطلاق شده است و رفتار آنان را در دوره رجعت حسینی با مظهر امرا لیه رفتار آن دوره با حسین بن علی تشبیه فرموده اند ... در انجیل جلیل از لسان حضرت مسیح (ع) نیز درباره معرضین این سرزمین اولاد افاعی اطلاق شده .

( انجیل متی ف ۷/۳ و ف ۲۴ ف ۲۳/۲۳ لوقا ف ۷/۳ )

( ر حیق مختوم ج اول ص ۲۰۳ - ۲۰۲ )

### ۳۰۰/۹ - " جناب میرزا مهدی غصن الله الاطهر "

حضرت میرزا مهدی ملقب به غصن الله الاطهر سه سال بعد از تولد حضرت بهائیه - خانم یعنی بسال ۱۲۶۶ ه . ق . در طهران متولد شدند و چهار ساله بودند که جمالقدم و آل و اصحاب حسب الامرنا صراحتین شاه قاجار بسال ۱۲۶۹ ه . ق - از طهران بعراق عرب سرگون گردیدند و چون وقت عزیمت معارف با زمستانی سخت بود و بیم خطر میرفت ، حسب الامر جمالقدم جل جلاله میرزا مهدی غصن اطهر - در طهران بماند و دختر عمه جمالقدم ، مریم که زوجه میرزا رضا قلی حکیم برادر جمالقدم بود عهده دار نگاهداری و پرستاری آن طفل چهار ساله گردید .

هفت سال از این مقدمه گذشت و بسال ۱۲۷۶ ه . ق - میرزا مهدی غصن اطهر را که در آنوقت ۱۰ سال داشت ، از طهران به بغداد بردند و سرکار آسپه خانم والیده ایشان پس از هفت سال که مبتلی به فراق فرزند بودند از شه دو مال فرزندار جمند شیرین کام گشتند و شرح این قضیه در مثنوی نبیل زرنندی مذکور است .

جمال مبارک برادری داشتند ( ابی و امی ) موسوم به میرزا مهدی که چند سال پیش از تولد غصن اطهر صعود کرده بود و چون غصن الله الاطهر متولد شد ، جمالقدم جل جلاله بپا در خود نام طفل نوزاد را میرزا مهدی نهادند که همان غصن اطهر باشد . بتصریح نبیل زرنندی از همان اوان صباوت آثار جلال و متانت و روحانیت و جدا بیت از سیمای مبارک غصن الله الاطهر آشکار بود ...

در عربستان ، بغداد و ایلامبول و ادرنه همه جا غصن الله الاطهر همراه بود و در ارض سز ( ادرنه ) بتدریج مقامات معنویه مستوره در روح آنحضرت آشکار گردید ... دوران ادرنه خاتمه یافت و جمالقدم جل کبریائیه با آل و اصحاب درسجن عکا مستقر شدند . غصن الله الاطهر اغلب اوقات به حضرت رب الایات توجه مینمود و بدعا و راز و نیاز می پرداخت و نیز گاهی حسب الامر الهی بنوشتن آیات

و نگارش وحی خلاق الارضین و السموات مشغول میشد یعنی کاتب وحی حضرت رحمن بود و مورد عنایات بی پایان . جمال مبارک و اصحاب در جمادی الاولی سال ۱۲۸۵ هـ . ق . در حالیکه از سن مبارکشان ۵۳ سال میگذشت وارد سجن عکا شدند و بعد از دو سال یعنی سال ۱۲۸۷ هـ . ق . واقعه عجیبه ای پیش آمد و شرح این واقعه مؤلمه با قلم اندوه و اشک خونین در تاریخ امرالله ثبت شد . غصن الله الاطهر بقرار معمول شبانگهان به محضر مبارک میرسید و بکتابت وحی میپرداخت و ساعات بدعا و مناجات مشغول میشد . در حین تلاوت مناجات مشی میفرمود و چشمهای خود را می بست تا مشاهده ما سوی الله و را از مشاهده آثار بهره تجلیات شمس حقیقت بخود مشغول ندارد .

سال قمری ۱۲۸۷ شروع شد ماه محرم الحرام و ماه صفر المظفر گذشت تا شب جمعه ۲۳ ربیع الاول فرارسید و در این وقت از سن مبارک غصن الله الاطهر قریب ۲۲ سال میگذشت بنا میگفته نبیل زرندی چون از شب جمعه ۲۳ ربیع الاول سال ۱۲۸۷ هـ . ق مقدار نیم ساعت گذشت حضرت غصن الله الاطهر حسب معمول بمحضر مبارک جمال قدم جل کبریائش افت تا بکتابت وحی مشغول شود .

جمال مبارک فرمودند : مشب با توکاری نیست بهتر است که به پشت بام بی روی و به مناجات مشغول شوی . غصن الله الاطهر از محضر مبارک خارج شد و به پشت بام رفته بتلاوت آیات مشغول شد . روی بام مشی میفرمود و چشم از ما سوی الله پوشیده بقرائت قصیده عز و رقا ئیه که در سلیمانیه از لسان کبریائی جاری شده بود پرداخت . انوار عشق سراپای وجودش را فرو گرفت و شجره وجودش از نار محبت الهیه مشتعل گردید . ابیات قصیده و رقا ئیه را یک بالحنی شیرین و آوازی حزین میخواند :

اجذب تنی بوارق انوار طلعة لبزوغها کل الشمس تخفت

خواند و خواند اشکش جاری بود و آهش سوزان " چشم از جهان بر بسته و به جمال حضرت کبریائی گشوده ... "

در روی بام جا بجا روزه ها بود که نور آفتاب از آنها به طبقه زیرین داخل میشد و ساعت روزه بقدری بود که اگر پای کسی میلفزید ، بی اختیار تعادل از دست میداد و بیزیر میافتاد . غصن الله الاطهر در حین مشی که ابیات قصیده را میخواند باین بیت رسید که فرموده ، قوله تعالی :

بسطت بكل البسط لا لقاء رجلها علی صدري وهذا من اول منیتي

مضمون این بیت عجیب سوز و گدازی بی سابقه در وجود غصن اطهر الهی ایجا دکرد  
صدایش میلرزید، اشکش میریخت، چشمانش بسته بود و بیخبر از همه کائنات  
به مشی خود ادامه میداد و بیت مزبور را مکرر میخواند و میگریست ناگاه در حال بی  
خودی که مستغرق در بای عشق بود پایش بلغزید و از روزه بزیرافتا دو مصداق  
کامل همان بیت مبارک شد . . . . باری حضرت غصن اللّٰه الاطهر پس از سقوط از بام  
مدت بیست و دو ساعت زنده بودند و پس از آن بساحت قدس جانان طبران نمودند . .  
( نقل از جزوه حضرت غصن اللّٰه الاطهر نگارش جناب عبدالحمید اشراق خاوری )

۳۰۵/۱- " دونفرا ز نفوسی که در عداد همراهان مبارک . . . "

آن دونفرا ز قلی و آقا جان بیک کاشانی بودند . جمال قدم در مورد اعمال  
و رفتار شنیعه آنان در لوح مبارک استنطاق چنین می فرماید :  
" باری نفس ظالم و رضا قلی لزال سرّاً باعمال شنیعه مشغول بودند و این عیب  
بکرات هر دو را نصیحت مینمود . چه در عراق و چه در ارض سرّ و چه در سجن اعظم که شاید  
متنبّه شوند و از خواب غفلت متنبّه گردند ابدأ تا شیری ننمود ما اثرت فیهما  
کلمات التّصحیه و بیانات الشّافیه المعلنه تا آنکه رضا قلی با بعضی از نصاری  
جهره شرب و اعمال شنیعه مشغول گشت .

لذا طرده اللّٰه بسطانه و با خبیثین هم یعنی سید محمد و آقا جان متصل شد چندی  
از میان گذشت یومی عریضه بساحت اقدس فرستاد مشعر بتوبه از خطیئات ما قبل  
و همچنین چند یوم بعد عریضه اخری و لکن چون بکرات توبه نموده و نقض عهد  
و میثاق اللّٰه از او ظاهراً عرایض مقبول نیفتاد و بعضی اعمال از او ظاهر که شبه  
و مثل نداشته سبب تضحیح امر اللّٰه بین عبدا گشته . . .

( ص ۷۲۵-۷۲۴ ریح مختوم ، جلد دوم )

۳۰۶/۴- " هفت نفر از اصحاب در خُفیه متفق . . . "

حکومت عثمانی در هنگام نفی جمال قدم از ادرنه بعکّا در سنه ۱۲۸۹ هجری چهار  
نفر از اتباع یحیی ازل را با اصحاب جمال قدم بعکّا فرستاد از اینقرار :

۱- حاجی سید محمد اصفهانی ۲- آقا جان بیک کاشانی ۳- میرزا رضا قلی تفرشی  
۴- برادر میرزا نصر اللّٰه تفرشی و چهار نفر از اصحاب جمال قدم را به قیبرس که آنوقت  
در تحت حکومت عثمانی بود با همراهان ازل فرستادند از اینقرار :

۱- مشکین قلم خراسانی ۲- میرزا علی سیاح ۳- آقا محمد باقر اصفهانی  
۴- عبدالنفار .

در عکّا اتباع ازل به فتنه و فساد پرداختند بحدّیکه مناجات قدا حترق المخلصون<sup>۱</sup> در آن ایّام نازل شد عده ای از اصحاب جمال قدم بدون اذن و اجازه آن محیی رمم بقتل مفسدین پرداختند و مطابق حکم محکم کتاب بیان که میفرماید: یبغضونک سبب اذیت و حزن و آزار من یظهره الله شود بایدا و را معدوم نمایند بقتل نفس معدوده شیریه مزبوره اقدام نمودند در نتیجه قسا دشیدی برخاست و حکومت عکّا جمال قدم و حضرت غصن اعظم و عده از اصحاب را محبوس و بقتل ساخت و با استنطاق پرداخت . در این زمینه در لوح استنطاق چنین مسطور است :

"... باری امر بمقامی رسید که جمال قدم در بیت عاکف و امر بسدّ باب از کمال فرمودند و بهیچوجه ملاقات از برای احدی ممکن نه و بر حسب ظاهر آنچه از مفتربات مشرکین و جهل مبغضین استماع میشد ابدأ از مطلع او امر الهیه امری ظاهر نه تا آنکه یومی از ایّام در شهر رجب و شعبان مکتوبی از جناب آقا سید علی قبال اکبر ابن اخ و جناب آقای اسم الله<sup>(۱)</sup> علیه من کلّ بها ابهالیدی العرش حاضر بعد از عرض مافی المکتوب لیدی الوجه جواب لوح امانع اقدس الّذی جعله الله رحمة للمخلصین و نعمة للمشرکین از مطلع بیان رحمان نازل ..."

"... تا آنکه در یوم اثنین ثانی عشر شهر ذی القعدة ساعت یازده از روز غوغا برخاست مشاهده شد که پاشای بلد با جمیع عسکریه مع اسباب مسلوله بیت را احاطه نمودند و همچنین کلّ اصحاب را اخذ نمودند و این عبد بتحریر آیات منزله مشغول بود و بقسمی مدینه در حرکت و اضطراب مشاهده شد که فوق آن ممکن نه بغتة کلّ اهل بلد مع عساکر و ضباط بهیجان آمده و بقسمی نعره و ضوآء مرتفع که قلم از ذکر آن عاجز است در آن اثناء تلقاء وجه حاضر فرمودند " لا تلتفت الی ضوآئهم ...."

لسان مبارک به آیات ناطق و این عبد بتحریر آن مشغول که غصن اعظم بین پیدی حاضر و معروض داشتند که به باب حکومت خواسته اند جمال قدم مع غصن اعظم تشریف بردند ... بعد از ساعتی آمدند و غصن اکبر و این عبد را هم بردند بعد از ورود به سرایه حکومت مذکور نمودند که هفت نفر از اعجام رفته اند آقا جان و سید محمد رضا قلی را کشته اند ..."

( ص ۷۴۴ - ۷۴۶ ریحیق مختوم ج ۲ )

۳۰۷/۱ - " و کتاب بتحریر مشغول بود "

مقصود از کتاب میرزا آقا جان خادم الله است .

۳۰۸/۱- "آن وجود اقدس با یکی از اغان ..."

مقصود غصن اکبر است .

۳۱۷/۳- "عالی"

مقصود عالی پاشاست که در لوح مبارک رئیس مخاطب شده .

۳۲۷/۳- "سمیرین و وزیرین" بی نظیرینش

"سمیر" در معنی لغوی بغفهوم همصحبیت یا همدم است و مقصود از سمیرین و وزیرین عالی پاشا و فواد پاشا دو وزیر سلطان عبدالعزیز هستند که اولی صدر اعظم و دومی وزیر امور خارجه بود و هر دو نسبت به جمال مبارک نهایت درجه ظلم و عناد را مرتکب شدند و عاقبت بسزای اعمال خود رسیدند .

(ص ۵۹۱ رحیق مختوم ج اول)

شرح عاقبت پروبال آنها در صفحات ۴۴۲ و ۴۴۴ قرن بدیع جلد دوم مندرج است .

۳۳۷/۳- "عزیز"

مقصود "عبدالعزیز" است شرح عاقبت پروبال او در صفحه ۴۲۳ قرن بدیع جلد دوم مندرج است .

۳۴۷/۲- "یا سلطان قد جنتک من سباء بنبأ عظیم"

مقصود از "سباء" مدینه عشق است ، زیرا سباء در معنی لغوی بمعنی اسپر عشق کردن است و بعنوان اسم علم نام قوم و مملکتی در قسمت جنوب غربی جزیره العرب است که سلیمان آنرا تسخیر نمود و همان مملکتی است که ملکه سبأ بر آن حکمرانی میکرد . . . . . ( منجد الطلاب و شهزاد لغت )

و در مورد "نبأ عظیم" باید گفت که در قرآن مجید نازل گردیده ، قوله تعالی :

"عم یبتائلون عن النبأ العظیم" (سوره نبأ ، آیات ۱ و ۳)

مفسرین در اسلام در معنی "نبأ عظیم" اختلاف کرده اند و از جمله معانی که برای آن نقل کرده اند یکی مظهر امر الهی و دیگری قیامت و رستاخیز عظیم است .

( تفسیر ابوالفتح رازی ، جلد ۱ )

و مقصود اصلی اخبار از ظهور موعود عظیم و مظهر کلی الهی است که دو تفسیر فوق بر آن منطبق میباشد و چنانکه مشهود است حضرت ولی امر الله ارواحنا فداءه در این مقام "نبأ عظیم" را به هیکل مبارک مظهر کلی الهی تفسیر فرموده و از آن وجود مبارک باین لقب عظیم تعبیر فرموده اند و این معنی در الواح مبارکه نازل از سماء مشیت

جمالقدم واسم اعظم جلّ جلاله نازل گردیده است و لغت " نبأ عظیم " بسیار از قلم مبارک جاری شده از جمله در کتاب مستطاب اقدس نازل ، قوله تعالی :

" ایاکم ان یمنعکم ذکرا لنبی عن هذا النبأ الاعظم والولاية من ولاية اللّٰه المهیمنة علی العالمین ."

نیز در لوحی میفرماید : " قبل تالّٰه قد ظهروا هوالمسطور فی کتب اللّٰه بیهوه وفی الانجیل بروج الحق وفی الفرقان بنبأ العظیم . " (ص ۱۰۳ اقدس بزرگ) و نیز در لوح جوهر حمد نازل :

" بعضی بذکر نبوت از نبأ عظیم محروم گشته اند و بعضی بذکر ولایت از ولایت اللّٰه محروم ماندند و حزبی بذکر الوهیت از مطلع امر الهی محتجب گشته اند ."

( ص ۱۱۱۱ - ۱۱۱۲ ریحی مختوم ج ۲ )

بهر حال مضمون بیان جناب بدیع : " یا سلطان قد جئتک ... " ، آنکه ای سلطان از شهر عشق برای تو پیام مظهر الهی را که در قرآن کریم به نبأ عظیم بشارت داده شده ، آورده ام .

۳/۲۴۲ - " رُقشاء "

مقصود میر سید حسین امام جمعه اصفهان است که بمساعتدت شیخ باقراصفهانسی نورین و نیرین را بشهادت رسانید و در لوح برهان جمالقدم جلّ جلاله امام جمعه رابه " رُقشاء " و شیخ باقرا رابه " ذئب " ملقب ساختند .

شهادت ملا کاظم تالخونچه ای در بیوم اربعین سنه ۱۲۱۶ ه . ق . ۲۰/ ص فروشهادت نورین و نیرین در ۲۳ ربیع الاول سنه ۱۲۹۶ ه . ق . بوده . برادر کوچک نامش اسمعیل و برادر وسطی میرزا محمد حسن ( سلطان الشهداء ) و برادر بزرگتـــر محمد حسین ( محبوب الشهداء ) نام داشته . ( ص ۵۲۱ ریحی مختوم ج اول )

۱۱/۳۵۶ - " نی هیلیم "

نی هیلیم ( *Nihilism* ) نظریه ایست که معتقد است کلیه نوامیس و عقاید تاریخ بی اساس و مهمل است و عالم وجود نیز بی معنی و موهوم است ، انکار نوامیس حیاتی ، انکار اصول اخلاقی ، اعتقاد به اینکه حقیقتی وجود ندارد ، اعتقاد به تباهی و فساد دستگا های اداری و لزوم از بین بردن آنها ( از اصول اعتباری )

( فرهنگ دانشگاهی انگلیسی بفارسی عباس آریا نیپور )

۳/۳۶۵- " ملک الاسلام "

مقصود عبدالعزیز سلطان عثمانی است .

۱۱/۳۶۵- " قدارسلنا من ایدنا ه بروج القدس لیخبرکم ... "

در صفحه ۲۵ کتاب مفاوضات سطر ۵ به بعد مرقوم است : " به محض ورود به سجن خطابی به ناپلئون مرقوم فرمودند و بواسطه سفیر فرانسه ارسال شد مضمون اینکه سؤال نماید جرم ما چه بود که سبب این سجن و زندان گشت . ناپلئون جواب نداد بعد توقیفی ثانی صادر شد و آن در سوره هیکل داخل مختصر اینکـــــــــــــــــه ای ناپلئون چون استماع نداء ننمودی و جواب ندادی عنقریب سلطنت به پا درود و بکلی خراب گردی . آن توقیف بواسطه کتفاکو ( Kefakou ) ارسال شد این قیصر کتفاکو پسر قنسول فرانسه بود و جمال مبارک جلّ ذکره الاعظم با او آشنائی و مراوده داشتند . و اما در کتاب شأن نزول الواح ملوک و سلاطین درمورد بی اعتنائی ناپلئون به اولین لوح مبارک در صفحه ۱۸ مرقوم است :

" به طوریکه مذکور است چون لوح مبارک بدست او رسید اعتنائی ننموده گفته است اگر این شخص خداست من دو خدا هستم . "

وزیر ناپلئون نامه ای به جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم مرقوم و در آن تصریح نمود که نامه را به امپراطور رسانده ولی جوابی نیامده .

و نیز در صفحه ۲۱ همین کتاب چنین مسطور است : " درباره چگونگی ارسال لوح ثانی بجهت امپراطور در لوح " قذظهریوم المیعاد " چنین بیان فرموده اند :

بقراریکه از منبع موثق شنیده شد حاصل لوح دوم برای جلوگیری از تفتیش پاسانان آنرا در کلاه خود مخفی داشته تا موثق شد آنرا بنما بیند فرانسه مقیم عکا تسلیم نماید و بقراریکه تبیل در تاریخ خود میگوید آن شخص لوح مبارک را بزبان فرانسه ترجمه کرده برای امپراطور فرستاد و بعدها همینکه آن نبوات بوقوع پیوست در زمره مؤمنین داخل گردید . این نماینده همان کتفاکو بود .

۱۰/۳۶۷- " ملکه لندن "

الکساندرینا ویکتوریا ملکه امپراطوری متحدہ بریتانیا نیای کبیر و هندوستان و فرمانفرمای اقلیم هند بود ( ۱۸۱۹-۱۹۰۱ ) مشاّر الیہا یکا نه فرزند او دارد دوک کیت چهارمین فرزند جرج سوم است ما در مشاّر الیہا پرنس ویکتوریا ماری لویس است . ویکتوریا در یوم بیست و چهارم ماه می ۱۸۱۹ در قصر کن سینک تـــــــــــــــــون متولد شد و در سال ۱۸۳۰ که جورج چهارم وفات یافت پرنس الکساندرینا ویکتوریا



وارث حقیقی تخت و تاج گردید. در عصر روز جمعه هیجدهم جانوری ۱۹۰۱ خبیر بیماری او منتشر شد و در یوم سه شنبه ۲۲ جانوری ۱۹۰۱ وفات یافت. درسوگ اونه تنها بریتانیا بلکه دنیا گریست.

لوح منبع بعنوان مشارکاتها از قلم اعلی نازل و در ضمن سوره هیکل مذکور است  
( مأخذ حقیق مختوم، جلد دوم، ص ۱۰۸۲-۱۰۸۳ )

۳۶۸/۱۰- " اذکر من کان اعظم منک شأن "

مقصودنا پلئون سوّم است او برادرزاده نا پلئون بناپارت بود که نا مش چارلز بود و بعد نا پلئون سوّم گردید ( ۱۸۰۸-۱۸۷۲ ) وی ابتدا بریاست جمهور فرانسه منصوب گشت و در دسامبر ۱۸۵۲ خود را امپراتور فرانسه نامید. در سال ۱۸۷۰ بسا پروس وارد جنگ شد و شکست خورده در میدان جنگ بوسیله بیسمارک اسیر شد و در حالت اسارت در چیزل هورست نزدیک لندن بسر برد تا در سنه ۱۸۷۲ وفات یافت. انتهای ( ملخص از دائره المعارف کوچک منطبقه لئینتگرا دو دائره المعارف بریتانیا ) این عاقبت پروبال بجهت بی اعتنائی بدولوح منبع مادره از قلم جمال قندم جل اسمه الاعظم و مخالفت با او امر الهیه بود.

( مأخذ حقیق مختوم، جلد دوم، ص ۱۰۹۴ )

۳۶۸/۱۱- " یا شواطی نهر الزین قدر ایناک مغطاة بالدماء ... "

این واقعه در دوران جنگ جهانی اول ( ۱۹۱۴-۱۹۱۸ ) و در زمان ویلهلم اول که مورد خطاب مبارک قرار گرفت و از طرف مادری نیز نوه و بکتوریا ملکه انگلستان بود، تحقق یافت و سرحدات آلمان و فرانسه در نواحی رودخانه رین باریگر بخون آغشته گردید و برلین دچار هرج و مرج گشته قحطی شدیدی اهالی را در مضیقه انداخت ... و از سنگینی بار تحمیلات و تضییقات ناشی از شکست عظیم در جنگ، حنین و ناله برلین بتمام معنی مرتفع گشت.

( ص ۵۶ شأن نزول الواح ملوک و سلاطین )

۳۶۹/۴- " یا ملک التمه کان مطلع نور الاحدیّه فی سجن عکا اذ قصدت المسجد الاقصی "

پادشاه اطریش ( نمسه ) که طرف خطاب قرار گرفته است فرانسوا ژوزف برادرزاده فردیناند پادشاه اطریش و هنگری است که پس از کناره گیری او از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۱۷ مدت ۶۹ سال بر آن کشور سلطنت نمود ... امپراتور اطریش در آن زمان از عوامل مهم سیاست اروپا بشمار میرفت. فرانسوا ژوزف مزدی بود بلند همت

ولی متکبر و خودخواه و جاه طلب سفری با راضی مقدسه نموده بیت المقدس را دیدن نمود و با اینکه برای او میسر بود که در این موقع از امر مبارک تحقیق نماید معذرتا توجهی ننمود. لذا این خطاب عتاب آمیز از طرف جمال مبارک جل جلاله در مورد او نازل گردید.

( مأخذ، ص ۷۹-۷۸ کتاب شأن نزول الواح ملوک و سلاطین )

بعد از نزول لوح عتاب آمیز با او، مصیبات جا نگذازه پایی بر او وارد شد و فرزند و همسرش یکی پس از دیگری به لاکت رسیدند و خود در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۴ بدرود حیات گفته و در روز چهارم نوامبر ۱۹۱۸ که قرارداد متارکه جنگ بین اطیش و متفقین منعقد گردید، سلطنت خاندان هابسبورگ منقرض و حکومت جمهوری اعلان گردید.

( مأخذ: ۸۲-۸۱ کتاب شأن نزول الواح به ملوک و سلاطین )

### ۳-۳۷۴ " بطاریقه "

جمع بطریق است که به رئیس رؤسای اساقفه در اقطار معینه یا در بین طایفه ای از طوایف مسیحیه اطلاق میشود. ( ص ۲۵۵، ریحی مختوم جلد اول )

### ۵-۳۷۴ " مطارنه "

مطارنه جمع مطران است رتبه مطران از اسقف بالاتر و از بطریق پست تر است. ( ریحی مختوم، جلد دوم ص ۱۰۷۲ )

### ۸-۳۷۴ " اساقفه "

جمع اسقف است که در کلیسا رتبه اش از قسوس بالاتر و از مطران پست تر است. در کتاب قاموس کتاب مقدس چنین مسطور است، قوله: اسقف ( ناظر ) ... و آن معرب لفظ یونانی است و بمعنی وکیل میباشد بطوریکه یوسف در خانه فوطیفار وکیل بود ...

... و در عهد جدید لفظ شیخ به دین معنی است نهایت اینکه لفظ اسقف از یونانی استعاره شده دلالت بر خود منصب مینماید لکن قسوس یا شیخ قصداً ز شخصی است که میا شرتکالیف مجمع یهودی باشد ....

... لهذا کشیشان و اسقفان در عصر رسولان تعلیم و بشارت داده پیشوائی جماعت را بر خود قبول نمودند چنانکه پطرس مسیح را شبان و اسقف خطاب نموده میگوید " لکن الحال بسوی شبان و اسقف جانهای خود برگشته اید. "

(بط ۲: ۲۵ و بولس حواری نیز در رساله اول بولس به تیموطا ووس فصل سوم آیه

دوم و تیموطا و وس فصل اول آیات پنج و هفت ، صفات و فضائل استغیرا ذکر نموده مسیح را نمونه‌ا علی و اعظم ایشان قرار میدهد .

( رحیق مختوم ، جلد اول ، ص ۷۵ و ۷۶ )

۳۷۴/۱۱ - " قسّیسین "

جمع قسّیس است که قس نیز گویند و در کلیسا رتبه ایست ما بین اسقف و شماس .  
( شماس کلمه سریانی است و به معنی خادم است و رتبه اش در کلیسا از قسّیسین پست تر است ) .  
( رحیق مختوم ، جلد دوم ، ص ۸۷۵ )

۳۷۴/۲ - " قداصل نهر الاردن ببخرا لاعظم "

اشاره به آیه مبارکه نازلها ز قلم جمال قدم است ، قوله تعالی :  
" قداصل نهر الاردن ببخرا لاعظم والابن فی الوادی المقدس ینادی لبیک اللّهم لبیک والطور یطوف حول البیت والشجر ینادی قداصل المقصود بمجده المتین " . مطابق بیان مبارک حضرت عبدالبهاء مقصودا ز اتصال نهر اردن ببحر اعظم ظهور حضرت موعودا ز اراضی مقدسه است که بشارتش بلسان انبیای قبل داده شده است . جناب حاجی میرزا حیدر علی فرموده اند ، قوله : از طبریه بحضرت خانم و غیرها الواح مرقوم فرمودند ( یعنی حضرت عبدالبهاء ) و ذکر کردند که در اینجا لبیک اللّهم لبیک میگویم و این کنایه بمضمون لوح مبارک است که میفرماید : " قداصل نهر الاردن بالبحر لاعظم والابن فی الوادی المقدس ینادی لبیک اللّهم لبیک ... " انتهى

( ص ۱۱۴۳ - ۱۱۴۴ رحیق مختوم جلد دوم )

۳۷۷/۵ - " ناموس اعظم "

" ناموس " در فرهنگ عمید بمعنی عفت و عصمت آمده و در فرهنگ منجد الطّلاب بمعنی شریعت و مذهب و وحی ذکر شده و در همان فرهنگ عمید ، " ناموس اکبر " بمعنی جبرئیل مذکور است ، لذا حضرت ولی امر الله در قرن بدیع با اشاره باین معنی میفرماید : " قد جاء الناموس الاعظم " یعنی مظهر امر الهی آمد . لذا در آثار الهی از ناموس اعظم دو معنی مظهر امر الهی و اساسا مه بیت العدل اعظم الهی مستفاد میشود .

٣٨١/٧- " الفزع الاكبر "

درقرآن مجیدنازل شده که مؤمنین در روز قیامت از فزع آن روز در آمانند  
 قوله تعالى : " ويوم ينفخ في الصور ففزع من في السموات ومن في الارض الا  
 من شاء الله وكل اتوه داخرين " ( ذليل و خار ) . ( سورة النمل ، آیه ٨٧ )  
 ودر آیه ١٥٢ سورة الانبياء میفرماید ، قوله تعالى :

" لا يحزنهم الفزع الاكبر وتلقبهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون "  
 جمال مبارک با اشاره به این آیه قرآنی در لوحی میفرماید :

" ان الذين فازوا بتلك الايام واعترفوا بمظهور نفسه لا يحزنهم الفزع الاكبر  
 وهم من عباد الله المقربين " ودر لوحی دیگرنازل ، قوله تعالى :

" هوساعة لان بها ناحت قبائل الارض وظهر الفزع الاكبر " و نیز می فرماید :  
 " يا احباء المظلوم في البلدان ان افرحوا بما اختصكم الله ليعرف ان مشرق  
 الامر وعصمكم من افزع الاكبر الذي اخذ البشر الا من شاء الله القوى الغالب  
 القدير . " ( ص ١٧٧ اقدس بزرگ ) ( مأخذ : رحيق مختوم ج ٢ ، ص ٨٦٥ )

٣٨٥/١- " ناموس اكبر "

" ناموس اكبر " مقصود كتاب مستطاب اقدس است ، قوله تعالى :  
 " قد نزل الناموس الاكبر في المنظر الانور وظهر كل امر مستتر من لدن مالك القدر  
 الذي به اتت الساعة وانشق القمر وفصل كل امر محتوم " ( كتاب اقدس )  
 ( حضرت ولی امر الله در لوح قرن ناموس اكبر را بكتاب اقدس تشبیه فرموده اند )  
 ( ص ١١١١ - ١١١٥ رحيق مختوم جلد دوم )

٣٨٥/٧- " ملك الملوك "

در رساله اول بولس به تیموتاؤس اصحاب ششم آیه ١٣- ١٤ به بعد در باره ظهور  
 حضرت موعود با القاب عظیمه الهیه که مسکن مبارکش در نور میباشد چنین میفرماید  
 " اوصيك امام الله ... ان تحفظ الوصيه بلادنس ولا لوم الى ظهور ربنا  
 يسوع المسيح الذي سببته في اوقاته المبارك العزيز الوحيد ملك الملوك  
 ورب الارباب الذي وحده له عدم الموت ساكناً في نور لا يدنى منه الذي لسم  
 يره احد من الناس ... " ( ص ١٠٨١ - ١٠٨٥ )

۴۱۲/۲- " و آنچه در لوح مبارک رویا که نوزده سنه قبل در تجلیل یوم ولادت مبشر

اعظم " : اشاره به لوح مبارک رویا است که نوزده سنه قبل از صعود حضرت ابھی نازل و از لسان ورقه نورا که ملبس بثوب بیضاء ( پیراهن سفید ) بود ، عروج خود را از این عالم ادنی با علی مقامات علیا اخبار میفرمایند . در این لوح چنین میفرمایند : " ..... الی اودعت نفسک بین هولاء فی مدینة عکا اقصی مملکت الاخری المقامات الّتی ما وقعت علیها عیون اهل الاسماء ...  
لوح مبارک رویا در حقیق مختوم جلد دوم مندرج است .

۴۱۷/۱- " قرن اول بهائی مقارن این واقعه جا نگذاز قریب نیمی از آن طی

گردید " : عهد اول نه سال و عهد ابھی چهل سال که جمعا " ۴۹ سال و تقریباً نیمی از یک قرن است .

۴۲۵/۳- " در محاربه " سدان " که بین فرانسه و آلمان واقع گردید ... "

اندکی نگذشت که مصداق خطاب و مفاد نبوّات لوح مبارک در باره نا پلئون سوّم ظاهراً آشکار شده و تخت سلطنت او و اوژگون گردید ، یعنی در سال ۱۸۷۰ در سست یکسال پس از تاریخ نزول لوح ثانی ، بجهاتی که در کتب تاریخی اروپا مندرج است تا ثره جنگ بین فرانسه و آلمان برافروخته شد و سپاهیان طرفین در میدان کارزار صرف آراشی نمودند . برخلاف آنچه که امپراطور ووزرا پیش بینی نموده بودند سربازان فرانسه از حیث عدّه و تجهیزات بر سپاه آلمان تفوق و برتری نیافت و در حالیکه امپراطور بفتح و فیروزی خود اطمینان کامل داشت و کسی گمان غلبه آلمان را نمی نمود در همان ماه اول جنگ ( اوت ۱۸۷۰ ) در چند محل شکست خورده و سپاه آلمان قلعه محکم مس را با عدّه کثیری که فرمانده آن مارشال بازن بود محاصره نمود . و درسدان نیز صد و بیست و چهار هزار نفر از سربازان فرانسه بسر داری ماک ماهون محاصره گشته و خود امپراطور که در این میدان جنگ حضور داشت ناگزیر از فرمانده سپاه آلمان امان خواست . برخلاف انتظار تمام دنیا خودنا پلئون شخصاً نزد بیژمارک صدراعظم معروف آلمان رفته تسلیم گشت ، لذا او را استیرو تحت نظر گرفته و بعداً در انگلستان محبوس داشتند . ملت فرانسه نیز او را از سلطنت خلع کرده و بخسران عظیمی که مقدر شده بود مبتلا گردید و عاقبت در سال ۱۸۷۳ در حالیکه دستش از همه جا کوتاه و بحال اسارت بسر میبرد از این جهان درگذشت ... "

( شأن نزول الواح ملوک و سلاطین ص ۲۳-۲۲ )

۴۳۰/۳ - "پاپ پی نهم"

پی نهم که لوح مبارک خطاب به او نازل شده تا مشی یوحنا ما ریا متناهی فرستی است که در سال ۱۷۹۲ در مینکالیا متولد گردیده و در مقامات روحانی دیانت مسیح به رتبه کاردینالی فائق شد و در سال ۱۸۴۶ بجای گرگوارشا نهم که مستبدترین پاپها بود بر مسند روحانی پاپی برقرار و انتخاب گردید. در آنوقت تمام کشور ایتالیا تابع یک حکومت نبود بلکه بناوحي مختلف تقسیم و هر قسمت تحت حکومت و اقتدار یک دولت اداره میشد، از جمله دولت کلیسا بود که در مرکز شبه جزیره ایتالیا شامل شهر رم و نواحی آن بود... و زمام حکومت آن در دست اقطاعدار و تسلط پاپ بود... پس از نزول لوح مبارک که او را بترک امورات ظاهره دنیاى نصیحت و بایمان امرالهی دعوت فرمودند و او توجهی ننمود، اضمحلال قدرت قریب الزوال پاپ آشکار گردید... و بکتوریا مانوئل پادشاه ناحیه ساردنی... در سال ۱۸۷۰ آنجا را محاصره نمود و پاپ ناچار تسلیم گردید و با آنکه و بکتورا مانوئل را تکفیر نمود معذلتک مجبور شد سلطنت او را بر سمیت بشناسد و پادشاه مزبور در برابر آن فقط قصر واتیکان و اطراف آنرا ناحیه مستقلی شمرده با اختیار پاپ و گذاشت و پاپ هرگونه اقدامات و تشبیهاتی برای بازگشت حکومت و قدرت خود نمود بلا اثر ماند و با این گونه تسلط پراقتدار پاپها که چندین قرن با نهایت استبداد بر مردم آن کشور حکومت مینمودند، خاتمه داده شد.

(ص ۹۲ - ۸۸ شان نزول الواح ملوک و سلاطین)

۴۳۶/۲ - "حق تحصن و بست از اماکن و مراقد متبرکه مسلوب"

در گذشته معمول چنین بود که مجرمین برای فرار از دستگیری و مجازات در اماکن متبرکه اسلامی مثل اما مزاده ها متحصن میشدند و بست می نشستند و تا وقتی که در آن اماکن باقی بودند، کسی حق تعرض بآنها را نداشت.

۲۰۶/۹ و ۴۳۳/۹ - "سجن اعظم"

در الواح جمال مبارک از عکاسجن اعظم تعبیر شده از جمله میفرماید، قوله تعالی: "اتاسمینا هذا السجن بالسجن الاعظم تفکروا فی ذلک ولا تگنون من الغافلین قدورد علینا فی هذه الارض ما لا یرد علی احدی شهد بذلک کل منصف بصیر..."

(اقدس بزرگ ۳۴۴) (ص ۵۵۳ رخیص مختوم جلد اول)

سجن بعید، مقصودا درنه است چنانچه بیان مبارک حضرت ولیّ امر اللّه جلّ شانه در نصّ لوح قرن مبین آنست، قوله العزیز: " وپس از چهار ماه اقامت در آن مدینه (اسلامبول) جمال موعود را با آل و اصحاب مرّه آخری بذلت کبری در موسم زمستان بسجن بعید در خلف جبال در قطعه رومیلی سرگون نمودند. " انتهی (ص ۵۵۴-۵۵۳ ریحیق مختوم جلد اول)

۴۴۵/۷- " کاذب ارض طاه "

جمال قدم جلّ جلاله در لوح ورقا میفرمایند، قوله تعالی: " کاذب موسوم به صادق وعده داده بود که سه روز بعد بیرون آید و حضرت اسم اللّه و جناب علی قبل اکبر و بعضی اولیاء دیگر را شهید نماید. یوم میقات جنازه او بیرون آمد. " انتهی (ص ۹۰۸ ریحیق مختوم جلد دوم)

۴۴۷/۲- " لوح مقدّس برهان "

خطاب باین ذئب راجع به لوح برهان در لوحی از قلم جمال قدم نازل شده، قوله تعالی: " باین با قدر در این ظهورت فکر کن نفسی که بقدرت قلم اعلی ظاهر نمود آنچه را که اکثر عباد از ملوک و مملوک متحیرا البته چنین سخن دارای خزان حکمت و بیانست با یدبا نصاب مزین شوید و قصد ادراک نمائید... لوح برهان کسه از سماء مشیت رحمن مخصوص والدنازل شده تحصیل نما و قرائت کن تا پیداز شمال وهم واو هام به یمین یقین و ایقان توجه نمائی و بنور عدل منور شوی... انتهی (مجموعه اشراقات ص ۴۰ و ۴۱)

لوح برهان که پس از شهادت نورین و نیرین خطاب بذئب و رقشاه از قلم جمال مبارک جلّ جلاله نازل شده، صورتش در ریحیق مختوم جلد دوم ص ۹۶۴ مندرج است ۴۴۷/۲- " ذئب "

مقصود شیخ با قراصفهان است که با مساعدت میرسید حسین امام جمعه اصفهان حضرت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء را بشهادت رسانید و در لوح برهان جمال قدم جلّ جلاله شیخ با قرا بذئب یعنی گرگ و امام جمعه را برقشاه یعنی مزار گزنده ملقب فرموده اند.

برای مطالعه شرح شهادت نورین و نیرین به ص ۴۹۵ ریحیق مختوم جلد اول مراجعه شود (ریحیق مختوم جلد اول ص ۴۹۵)

۴۴۷/۸ - "ظالم ارض ظف"

مقصود شمر بن ذی الجوشن قاتل حضرت حسین بن علی سیدالشهداست . . . .  
 شمر و عمر بن سعد و سواران بر قتل سیدالشهدا ( ع ) همه از عبا دوزها دیو دندک به قتل  
 حضرتش اقدام نمودند . جمال مبارک در لوح احبای زنجان بدرجه زهد و تعبد  
 آنان اشاره فرموده اند . صورت آن لوح مبارک این است ، قوله تعالی :

"هو الاقدس الاعظم"

بنام خداوند مهربان این نامه ایست از مطلع رحمن بسوی مظلومان ارض زنجان  
 لعمری قد بکت السماء علی ما ورد علیکم و نوح الرعد بما رأیتهم من الضراء  
 والبأساء فی سبیل اللّٰه مالک الأسماء انتم الذّٰین ابتلیتُم باللّٰه فاطر السماء  
 لا تحزنوا ان اصبروا ان اجورکم عند ربکم سوف ترونها لحق ان الله هو المقتدر  
 العظیم الحکیم . " مشاهده نما شید در نفوسیکه در هر سنه بر مظلومیت سیدالشهدا  
 روح ما سوا فداه و اصحاب او نوحه و ندبه مینمایند و بر ظالمان لعنت می کنند  
 و خود بظلمی ظاهر شده اند که ظلم ظالمان قبل نزهت معدوم صرف بوده فی الحقیقه  
 بر خود لعنت میکنند و شاعر نیستند و مطالع ظلم الیوم علماء عصرند که از حقیق  
 اعراض نموده اند و بظنون و اوهام خود تمسک جسته اند قسم با افتاب وفق توحید  
 که در اعمار قبل هم سبب ظلم امثال این نفوس شده اند چه که بفتواهای  
 آن انفس غافلانه مطالع عزا حدیث شریعت را نوشیده اند . با سیدالشهدا  
 معاربه نموده اند بعضی از نفوس بودند که در هر سنه سه ماه صائم بودند و شب و روز  
 تلاوت قرآن مینمودند و نماز جماعت از ایشان فوت نمیشد از جمله عمر بن سعد که  
 صاحب ردا و عما مه بود و بعد از شهادت سیدالشهدا فوراً بنماز ایستاد و کلاً با و  
 اقتدا نمودند و شمر ذی الجوشن از قضات و علماء بود و زهدش بمقامی بود که خارها  
 را از سبیل جمع مینمود که مبادا پای مسلمی را اذیت نماید مع این زهد  
 با مخزن علم الهی و مهبط وحی ربّانی عمل نمود آنچه که نمسود .

( رحیق مختوم جلد دوم ص ۷۳۲ - ۷۳۱ )



۴۴۹/۵ - " وهیجده نفسی که بعنوان " شهداء " انتخاب نموده بود "

" شهداء " نفوسی هستند که حضرت ربّ اعلی آنها را در بیان شاهد حجت با قین که کتاب بیان است قرار داده. چنانچه در باب ثالث و احد ثانی نازل ، قوله تعالی :  
 " و از برای او از حین غروب شهدائی هست که ادلّه هستند بر حجت باقیه که بیان باشد که ایشان بقول او که الان نازل میکند حجت میشوند تا یوم ظهور — و را و  
 ( من یُظهره الله ) انتهى

و در همین باب میفرماید : " ولكن اذا ظهر ( من یُظهره الله ) ينقطع الايمان  
 عن كلّ ذا ايمان الا من يؤمن به فاذا ينقطع الايمان كيف يبقى الشّاهدة للذین  
 هم شهداء وانّ هذا فرع الايمان فلتتقن الله یا ایّها الشّهداء ان لا تحکمن ربکم  
 بمثل ما قد حکموا الذین هم شهداء من عند القرآن علی " انتهى

( ریحق مختوم جلد دوم ص ۶۳۹ - ۶۳۸ )

چون یحیی ازل خود را من یُظهره الله می پنداشت ، این هیجده تن را شهدای خود  
 انتخاب نموده بود .

معنی	لغت	معنی	لغت
مردمان بزرگ	أوتاد	شدت و سختی و قحطی	أزْمَه
برافروختن	ایقاد	جماعات متحد بر علیه دیگران	أجا مبر
بلند	باسقه	التیام بخشید شکسته را	أجبروا الكسیر
شجاعان	بایلان	احادیث منقوله	أحادیث مأثورَه
هنگفت ، سنگین	باهظه	نوادگان	أعقاب
متعین ترین چاه	بئرانتن	بخوان ، دعوت کن	أدعُ
شجاعت ، دلیری ، نیرومندی	بأس	گوش بدار	إذن
اصحابی با شجاعت بسیار	اصحابِ بأس	منتظر و چشم بر راه باشید	إرتقبوا
شدید	شدید	اطراف ، نواحی	أرجاء
بخش اشمان	بخس اشمان	زمین کربلا	أرض طف
صلاح ، صدق ، نیکی	بِرّ	اسیر کردن	أسر
نام اسبی است که حضرت	براق	روشنترین	أسنی
محمد سوار بر آن بمعراج رفت	محمد سوار بر آن بمعراج رفت	قدوه ، مقتدا ، سرمشق	أسوه
برودت ، سرما	بَرْد	شکوه میکنم از حزن و	أشکوبشی
برقع ، برقع نقاب	برقع ، برقع نقاب	اندوهم	
جمع باعث	بواعث	دنده ها ، استخوانها	أضلاع
سفیدی ، روشنی	بکياض	ایذاء و اذیت	إضطهاد
جدائی و مفارقت	ببینوت	عارض شد او را	إعترتَه
پرسی ترین فرقه مشایخی پرتستان	پرسی ترین فرقه مشایخی پرتستان	اعلان آشکار	إعلان جهری
تاخیر	تأجیل	مهارها ، لگامها	أعینَه
محترم و گرامی داشتن	تَبَجیل	مفرد: عنان	
نا بود ساختن	تدمیر	گوسفندان	أغنام
میگردی ، میچرخی	تدور	نا بود سازی	إفناء
ترک میکند	تذهل	شیوخ و مهتران قوم	أقطاب
پیچاندن صدا در گلویش	ترجیعَه	پیروز و کامیاب شدن	إنجاح
(مقصود صدای جفداست)	(مقصود صدای جفداست)	بر آوردن حاجات	إنجاح نوابا
تحقیر	تزییف	وفا کردن بعهده	إنجاز

معنی	لغت	معنی	لغت
واضح، آشکار، روشن	جَلِيه	فریفتنها	تَسْوِيْلَات
کشتی	جَهَاز	بسیار بدگفتن	تَشْنِيح
آشکارا	جَهْرَه	فارغ شود هر زن بارداری	تَخَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا
کناره، اطراف	حَافَات	تغییرات ناگهانی	تَطَوُّرَات طَارِيه
بلای ثابت، قیامت	حَاقَه	بوسیدن دستها	تُقْبِيْل اُبَادِي
بسیار سیاه، بسیار تاریک	حَالِكَه	تیره کردن	تُكْدِر
وتیره		تهیه وسایل	تَمْهِيْد و سَائِل
رئیس روحانی مسیحیان	حَبْرَا عَظْم	شب زنده داری	تَهْجُد
پاپ		نام دو کوه مقدس است	تَيْنَا و زَيْتَا
نیکوست سفیدی و روشنی آن	حَسَن بَيَاضهَا	در فلسطین که حضرت مسیح	
اسب نجیب	حِصَان	بر آنها بر حواریون ظاهر	
حجره ها	حِنَا جِر	شده و در قرآن تین و زیتون	
فرو خوردگان خشم، در	حِنَا جِرْكَا ظَمِيْن	نا میده شده که در قسم، منظور	
قرآن کریم چنین معنی		حقیقت عیسویه است	
شده: خشم خود فرو میبرند		سوراخ کوچک	تُقْبِه
ماری که پوستش خالی	حَيَه رَقْشَا	سنگینی طاقت فرسا	ثِقْل فَادِح
سفید و سیاه دارد		مادری که فرزندانش مرده	تُكْلِي
پایداران	خَالِدُوْن	ویران شد، خراب شد	تُلَّ
رخساره، گونه	خَدَّ	برف	تُلْج
بر خاک سیاه افتاد	خَرَّتْ عَلَي رِمَادِ	میوه های رسیده	تُمْرَات جَنِيَه
	السُّوْدَا	بنیان کن	جَارِف
گامها	خُطُوَات	گودال، چاه عمیق	جُبَّ
جاودانگی	خُلُوْد	دیوارها	جُدْرَان
بزمردکی، افسردگی	خُمُوْل	تنه درخت	جِدْع
ناامیدی از آرزوها	خَبِيْت اَمَال	شمشیرت را از غلاف بیرون	جَرَدَّتْ (سيف)
بهیشت، بشکل	دَرْزِي	کشیدی	
علمای زردشتی	دَسْتُوْرَان	حشره ایست سیاه و پودا رکه	جَعَل
		بر سر کین حیوانات مینشینند	

لغت

دُعُ

معنی  
رها ساز

دُعَى

دعوت شد

دُمَار

ویرانی، خرابی، هلاکت

دِبْنُونَةُ

قضاوت، حساب

ذِرَاعُه

بازوی اور

ذُرْقَت

جاری شداشک

رُئِيسُ السَّلَام

رئیس صلح و آشتی

رَجَا سَت وِیْرَانِی

زشتی و پلیدی ویرانی

رُعَاة

شبانان

رُغِیْف

قرصنان

رُقِّیْ مَتِهِن

لوح متین

رُقْشَاء

ماری که پوستش خالهای

سیاه و سفید دارد لقب

میرسید حسین مجتهد و

امام جمعه اصفهان

خاکستر

رُمَاد

جمع رافض بمعنی

رَوَافِیْض

خارج از دین

رِوَاق

سرسرای مسقف

رِیْتَان

تروتازه، شادان

وسرسبز

رُحَف

حمله و هجوم کردند

رُخَار

بسیار پرولب ریز

رُوبَعَه

تندباد، گردباد

سَادِج

جوهر خالص

سَاهِرَه

دشت خوفناک، قیامت

سَبَاح

شناگر

سَرْمُقْنُوع

راز مکتوم، راز پوشیده

سُعْر

افروخته شد

لغت

سَعِیْر

معنی  
جهنم

سُلَّ

بیرون کشیده شد

سُمُّ اِبْرَه

سوراخ سوزن (به تثنیث س)

سَمُّ نَقِیْح

زهر ناب و کشته شده

سَمِیْرِیْن

دوهم صحبت

سَنَةُ ثَمَانِیْن

سال هشتاد و نهم

علنی حضرت بهاء الله

سَبْعُوْدُ

بزودی باز میگردد

شَا حِذَه

تیز و بتران

شَا سِعَه

بعید و دور

شَتْوَى

زمستانی

شَتَّى

مختلف

شِمَال

طرف چپ

شِیْخ و شَاب

پیر و جوان

شَا حِبَه

همدم او، یار او

شَا خَة

بلا، قیامت

شُدْرُ

مادر شد

شُرُصْر

باد شدید، طوفان

شُرْبِیْر

صدای قلم موقع تحریر

شُعْقُ

بیهوش شد

شُصْع

ناحیه، سرزمین

شُصْعُ جَلِیْل

سرزمین مقدس

صَمَاء

سخت، بسیار شدید

صَوَاحِی

اطراف و نواحی شهر

خومه ها

صَوْلَت

غلبه کردن

صِیْف

تابستان

صَلِیْم

بلا، سخت، واقعه طاقت فرسا

صِرَام

برافروختگی و زبانه کشیدن

معنی	لغت	معنی	لغت
کشوده شد	فُكَّ	رها ساز	ضَعِيَ
آستانه	فِنَاء	شیطان ، هرچیز باطل	طَاغُوت
لشگرهای عظیم	فِیَالِق	که آنرا پرستش کنند	طَاغُوتَه
پیشوای ظاهری	قَائِدُ صُورِی	بلائی سخت ، قیامت	طَلَاثَت
سردار لشکر انبوه و بنیان -	قَائِدُ جِیْشِ عَرْمَرَم	فماحت	طَنَطَنَه
کن الهی	إِلَهی	فرو شکوه	طِبْن
قیامت ، بلائی نابودکننده	قَارِعَة	گل ، خاک	عِجَل
حماقت تو ، نادانی تو	قُبَاعِك	گوساله	عَرَاء
بدگوئی ، طعن	قَدَح	بیابان	عَقَار
فرد ، پیروی شونده	قُدُوَه	ملک ، آب و زمین زراعتی	عَقْد
میزان	قِسْطَا س	یک دهه	عَمَاء
شاخه درخت	قَضِیْب	گمراهی	عَنَادِل
حکم شدببین ایشان بحق	قُضِيَ بَیْنَهُمْ	عندلیبان	عُنُق
اقلیم ، ناحیه	بِأَلْحَقِّ	کردن	عَنِیْفَه
برخیز	قَطْر	مکروه ، زشت ، سخت	عَوَاجِف
قوت و روزی	قَم	بادهای تند	عُلْبَاء
همچون سرشکهای من	قَوَات	مرغزار ، باغ پردرخت	عُمَرَات
لشکرها ، سپاهیان	كَأُدْمَعِی	شدت سختی ، نهایت درجه	
درهم شکنید سالم ظالم را	كَتَابِیْب	شدت و بلا	عَنَاء
پوشش ، لباس	كَسْرُوَالْمَحِیْحِ	خرم ، سرسبز	غَیْثِهَا طِل
همچون سوزش جگر من	الظَّالِمِ	باران ریزان	عُیُوم
تپه	كَسُوَة	ابرها	فَادِحَه
باطل مشمرید	كَلْوَعَتِی	مصیبت سخت	فَارِسِ مِضْمَارِ
بازی کنندگان	كُوم	سوارکار میدان بزدانی	بِزْدَانِی
ندیده آنرا	لَا تَدْحَضُوا	مشاهیر ، معاریف	فُحُول
تا حفظ کندها ایشانرا	لَا عِیْبِیْن	درجه اول	فُسْحَت
لمس نکردها ایشانرا	لَا یْرَاهُ	وسعت	فَسِیُوقِد
	لِتَقْبِیْهِمْ	پس بزودی میا فروزد	
	لَمْ یَطْمِئِنُّوْا		

معنی	لغت	معنی	لغت
اصابت کرده مرا	مَسْتَنِي	هرگز مقابله نمیشود با ن	لَنْ تَقَاسَ بِهِ
رایزن	مُشِير	هرگز ندیده آنرا	لَنْ يَرَاهُ
آرامگاه	مَضْجَع	نیست ظلمی	مَا مِنْ ظُلْمٍ
میدان	مِضَار	نیست فسقی	مَا مِنْ فُسْقٍ
ظاهر کنندۀ برتو	المُظْهِرُ لَكَ	لعن و نفرین کردن طرفین	مُبَاهِلُهُ
معانی زیبا و ظریف	مَعَانِي رَشِيقَةٌ	ادعا یکدیگر را و از خدا	
روح تسلیت بخش	مُعْزِي	خواستن کیفر یکدیگر را	
پوشیده شده از خون	مُغَطَّاةٌ بِالدِّمَاءِ	سرگردانان	مُجْرِمِينَ
فتوا دهنده، فقیه	مُفْتِي	متماثل به شرق	مُتَجَهِّةٌ نَحْوَ الشَّرْقِ
روشنترین و آشکارترین	مُقَدَّمَاتِي	محترم و گرامی داشتن	مُتَجَبِّلٍ
مقصد		صیغه - از دواج موت	مُتَعَه
مسیحیان	مَلَائِكَةِ	بی شبات و لرزان	مُتَزَعِّزٍ
کشت و کشتار عظیم و شدید	مَلْحَمَةٌ كُبْرَى	استاندار	مُتَمَرِّفٍ
رویان	مُنْبِيهَةٌ	هم آغوش گشت	مُتَعَانِقٍ كُفَّةً
منتظر فرمت	مُنْتَهِزٌ	گرسنگی، سال قحطی	مُجَاعَةٌ
گنجانده شده	مُنْدَمِجَةٌ	آتش دان	مِجْمَرَةٌ
تبعیدگاه	مُنْفَى	مقابل، روبرو	مُحَادِي
نقص ( مصدر میمی)	مُنْقَصَةٌ	قلعه محکم	مُحَصَّنَةٌ
شکست خورده و فرار کرده	مُنْهَزِمٌ	محل فرود آمدن عابریان	مُحَطٌّ رِجَالٍ
ریزان، جاری	مُنْهَمِرٌ	چنگالها	مُخَالِبٌ
نخوت	مُنِيَّتٌ	چراگاهها	مُرَاعِي
مرتفع، بزرگ	مُنِيفٌ	در اصطلاح بیان مؤمنینی	مُرَابِيَا
جای پا	مُوطِيٌّ	که شمس مشیت یعنی شمس	
قوت	مُؤَوِّنَةٌ	حقیقت حضرت اعلی در	
گهواره، بستر	مِهَادٌ	آنان نمایان است	
آبها	مِيَاهٌ	دشت	مَرَجٌ
قمار	مَيْسِرٌ	زن شیرده	مُرْضِعَةٌ
اشتعال آتش	مَيْضَانٌ	نردبان، پلکان	مِرْقَاهٌ
بارس سگ	نُبَاحٌ	لمس کرد، اصابت کرد	مَسٌّ

معنی	لغت	معنی	لغت
جولان میدهد	يَجُولُ	دورا فکندید	نَبَذْتُمْ
دا دو بیدار دو غوغا میکند	يَزْمَجِرُ	عظیم	نَبِيلٌ
با من مصاف میدهد	يُسْتَنُّ مَعِيَ	بسپاردا نشمنند	يَحْرِيرُ
میروید	يُنْبِتُ	عدل و داد	نَصَفَتْ
فرورمیریزد، از هم	يُنْدِكُ	سرگونی ابدی	نَفَى مُؤَبَّدٌ
می باشد		واژگون گردید	نَكَسٌ
روز شتاب	يَوْمُ الْاَزْفَةِ	مورچه	نَمَلَةٌ
روز قیامت که برای کفار	يَوْمُ التَّغَابُنِ	مصائب شدید	نَوَائِبٌ
روز ضرر روزیان است		غار ت	نَهَبٌ
روز بر خورد و تلافی	يَوْمُ التَّلَاقِ	عقل و خرد	نُهِيَ
روز رستخیز		بدبختی و عاقبت بد	وَبَالَ
روز جدائی حق از باطل	يَوْمُ الْفَصْلِ	و آورده شد بوسیله انبیاء	وَجِيءٌ بِالْتَّبَيِّنِ
ادا کنند آنرا	يُؤَدُّوهُ	ورود	وُقُودٌ
		لانسه	وَكْرٌ
		جمع والی	وَلَاةٌ
		و ایشان مورد ظلم	وَهُمْ يُظَلَمُونَ
		واقع میشوند	
		نخمه ورقاء	هَدِيرٌ
		حزن و اندوه بی تابی	هَمٌّ
		تمسخرات و عیب جوئیها	هَمَزَاتٌ
		پستی، حماقت و فروما بگی	هَمَجِيَّتٌ
		صدا های خفیف، صدا های	هَمَسَاتٌ
		ضعیف	
		خوشگذرانی، معیشت با خوشی	هَنَاءٌ
		گوارا باد، نوش جان	هَنِيئًا
		خشک شد، خشکید	يَبَسٌ
		با عصا میزند	يُبَكِّتُ

ماخذ مورد استفا ده در تدوین جزوه ضمیمه

- ۱- قرن بدیع ، جلد اول
- ۲- تاریخ نبیل زرندی
- ۳- مطالع الانوار
- ۴- اسرار الاثار ، جلد اول
- ۵- اسرار الاثار ، جلد پنجم
- ۶- ریح مختوم ، جلد اول
- ۷- ریح مختوم ، جلد دوم
- ۸- تورات
- ۹- انجیل
- ۱۰- مفاد و ضات عبدالبهاء
- ۱۱- اقلیم نور
- ۱۲- قاموس ایقان جلد اول
- ۱۳- " " " دوم
- ۱۴- " " " سوم
- ۱۵- " " " چهارم
- ۱۶- کتاب مستطاب ایقان
- ۱۷- قرآن مجید
- ۱۸- خاطرات نه ساله
- ۱۹- شان نزول الواح ملوک و سلاطین
- ۲۰- بحشی درباره ایه توحید
- ۲۱- گنج شایگان
- ۲۲- لغت نامه دهخدا
- ۲۳- کتاب حضرت بهاء الله تألیف جناب فیضی
- ۲۴- کتاب بدیع
- ۲۵- بهجت الصدور
- ۲۶- خاطرات حبیب
- ۲۷- ادیان و مکتبهای فلسفی هند
- ۲۸- کتاب مستطاب بیان فارسی
- ۲۹- تذکره الوفا
- ۳۰- محاضرات ، جلد دوم
- ۳۱- مائده آسمانی جلد سوم
- ۳۲- مائده آسمانی جلد هشتم
- ۳۳- گوهر یکتا
- ۳۴- کتاب فضائل عکا
- ۳۵- (جزوه) حضرت غصن الله الاطهر نگارش جناب اشراق خاوری
- ۳۶- فرهنگ عربی فارسی جدید منجد لطلاب
- ۳۷- شهزاد لغت
- ۳۸- فرهنگ فارسی عمید
- ۳۹- تفسیر ابوالفتح رازی ، جلد اول
- ۴۰- کتاب مستطاب اقدس
- ۴۱- فرهنگ دانشگاهی انگلیسی
- بفارسی عباس آریا نپور